وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ

فارسی

طب پاکستانی

یک کتاب مقدماتی پزشکی بنیادی، آسان،
مختصر و در عین حال جامع برای دانشجویان
قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی).

تألیف:
حکیم سید عبدالوہاب شاہ شیرازی

www.TabeebPedia.com
WhatsApp
+92 347 0005578

واذا مرضت فھو یشفین

طب پاکستانی

کتاب مقدماتی، سادہ، مختصر و در عین حال جامع برای دانشجویان

طب پاکستانی (قانون مفرد اعضاء)۔

تالیف:

حکیم سید عبدالوہاب شاہ شیرازی

یادداشت مهم:

متن اصلی کتاب « طب پاکستانی » به زبان اردو است که توسط گوگل جمینای (AI) به زبان فارسی ترجمه شده است. احتمال بروز خطا در ترجمه یا تغییر در مفهوم اصلی وجود دارد. لذا جهت جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم، لطفاً به نسخه اصلی کتاب به زبان اردو مراجعه کنید؛ زیرا تنها این نسخه معیار و معتبر می باشد.

مقدمه

نام این کتاب مقدماتی برای دانشجویان طب، یعنی «طب پاکستانی»، ممکن است برای شما تازگی داشته باشد. در واقع این نام جدید است و پیش از این من نیز آن را نشنیده بودم. چند ماه پیش، در حین تأمل و تفکر، این نکته به ذهنم خطور کرد که «طب یونانی» منسوب به یونان است، «طب نبوی» منسوب به پیامبر اکرم (ص) است و در دنیا مکاتب دیگری مانند طب چینی و طب ژاپنی نیز وجود دارد. بنابراین، قانون مفرد اعضاء نیز باید «طب پاکستانی» نامیده شود؛ زیرا این نظریه طبی کاملاً ابداع پاکستان است.

حکیم صابر ملتانی (رح) یک شخصیت پاکستانی بودند که در پاکستان تحصیل کرده و تحقیقات خود را در اینجا انجام دادند. ایشان طب یونانیِ چند هزار ساله را بر اساس خطوط جدید بازسازی کردند. تمام تحقیقات، مباحثات، نوشته‌ها و تدریس ایشان در پاکستان صورت گرفت. در چهل یا پنجاه سال گذشته، هزاران حکیم پاکستانی این نظریه را در عمل به کار بسته‌اند. امروزه حتی کسانی که از دانشکده‌های طب یونانی فارغ التحصیل می‌شوند، برای مهارت عملی به قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) روی می‌آورند، زیرا بدون یادگیری این نظام، گویی در مسیر درمان نابینا هستند.

با در نظر گرفتن این موارد، احساس کردم که این افتخاری برای ملت ماست که چنین انقلاب عظیمی در طب توسط یک پاکستانی ایجاد شده است. لذا تصمیم گرفتم آن را طب پاکستانی بنامم. هدف از تالیف

این کتابچه، آموزش طب پاکستانی (قانون مفرد اعضاء) به زبان بسیار ساده و مختصر است تا علاوه بر پزشکان، مردم عادی علاقه‌مند نیز بتوانند آن را درک کنند. این کتاب به مثابه یک «قاعده» یا الفبا است؛ همان‌طور که برای خواندن قرآن یا یادگیری انگلیسی ابتدا باید حروف پایه را آموخت، این کتاب نیز ذهن را برای مطالعه کتب تفصیلی و بزرگ طب آماده می‌کند.

حکیم سید عبدالوہاب شاہ

اسلام آباد

ژانویہ ۲۰۲۶

وٹس اپ: +9 2 3 4 7 0 0 0 5 5 7 8

فہرست

مقدمہ 2

فہرست 5

اصطلاحات دشوار 9

تعریف انسان 19

تشریح طبی بدن انسان 21

۱. ارکان 21
۲. مزاج 22
۳. اخلاط (Humors): 23
۴. اعضای مفرد: 24
۵. ارواح (Soul) 25
۶. قویٰ (Powers) - 26
۷. افعال 26

انواع و وظایف اندام‌ها 28

انواع اعضای مفرد 28
وظایف اندام‌های حیاتی 29
تفاوت میان اعضای مفرد و مرکب 30

قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) 31

اصول بنیادی طب صابر (قانون مفرد اعضاء): 31
وضعیت سلامت و بیماری 32
تحریک، تحلیل، تسکین: 33
تعامل اندام‌ها: اگر در اعصاب تحریک رخ دهد 33
اگر در غدد تحریک رخ دهد 35
خلاصه و مماثلت کائنات با بدن انسان 37

محل بیماری در قانون مفرد اعضاء 38

ارتباط اعضای مفرد با یکدیگر 43

تحریک‌های مرکب: 43

افعال اعضای مفرد 45

فعل ماشینی: 45
فعل شیمیایی: 45
تحریکات شیمیایی و ماشینی 46

اسباب بیماری 48

علائم بیماری 49

تشخیص بیماری‌ها 51

۱. تشخیص از طریق نبض 51
مفرد نبض 54
مرکب نبض 54
نبض‌های مفرد و مرکب 55

راهنمای عملی معاینه نبض 57

شش قسم نبض مرکب و علائم ادرار 60

تشخیص از طریق قاروره 61

شرایط تشخیص: 61
اثرات تحریک ماشینی و شیمیایی 65
تشخیص از طریق براز / مدفوع 67
تشخیص از طریق طعم دهان و وضعیت زبان 68
تشخیص از رنگ بدن، بلغم، مو و مزاج غذاها 70

سه نمودار تشخیصی 72

محل اثرات تحریک بر بدن انسان 78
اصول درمان (علاج بالضد) 80
درجات بیماری و درجات دارو 81
تفاوت جزئی بین تحریک و سوزش 82

فارماکوپه قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) 83

اصطلاحات دارویی در قانون مفرد اعضاء 91

چند تا تجربه، صابر. 94

تعریف دوا و تقسیمات آن 96

اثرات خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها 97
تعریف دوا 98
صورت‌های اثرگذاری مأکول و مشروب 100
تفاوت بین غذا، دارو و اعمال ذوالخاصه 105
اثرات اغذیه، ادویه و ذوالخاصه 107

حقیقت مجربات و راز استفاده صحیح از آن‌ها 111

آیورویدک میں مجربات کا استعمال 113
برتری در پزشکی اعضای بدن 116
تقسیم‌بندی مجربات در طب مفرد اعضاء: 117
۲۔ علاج بالمفردات 119
3۔ علاج بالمرکبات 122
سه زهر انسانی 124
۱. زهر آتشکی: 126
۲. زهر بواسیری (سوداوی): 126
۳. زهر سوزاکی: 126

اصطلاحات دشوار

در طب، برخی واژگان به طور مکرر نوشته و گفته می شوند. از آنجا که این کلمات ریشه در زبان عربی یا فارسی دارند، ممکن است بسیاری از مردم معنا و مفهوم آن ها را درک نکنند. بنابراین، بهتر است ابتدا با معانی آن ها آشنا شوید:

کری (Cartilage):

به کُری، غضروف (Cartilage) نیز گفته می شود. این یک عضو سفید رنگ است که نسبت به استخوان (Bone) دارای انعطاف‌پذیری (Flexibility) و نرمی (Softness) بیشتری است. با فشار دادن، فشرده می شود اما پس از برداشتن فشار (Pressure)، به دلیل خاصیت ارتجاعی خود به حالت اصلی باز می گردد. در واقع، می توان آن را یک استخوان نرم (Soft Bone) دانست۔

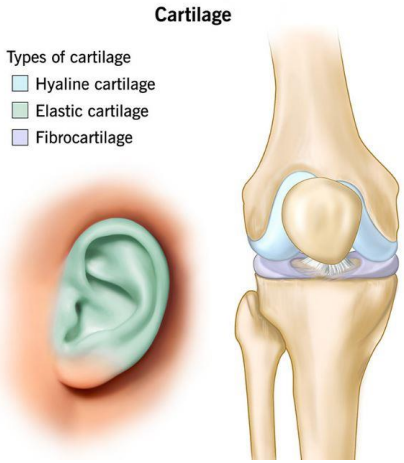

اعصاب (Nerves):

اعصاب (Nerves) اجسام سفیدی هستند که در هنگام خم شدن انعطاف‌پذیر (Flexible) بوده، اما در برابر گسیختگی و شکستن سخت و شکننده (Brittle) می باشند.

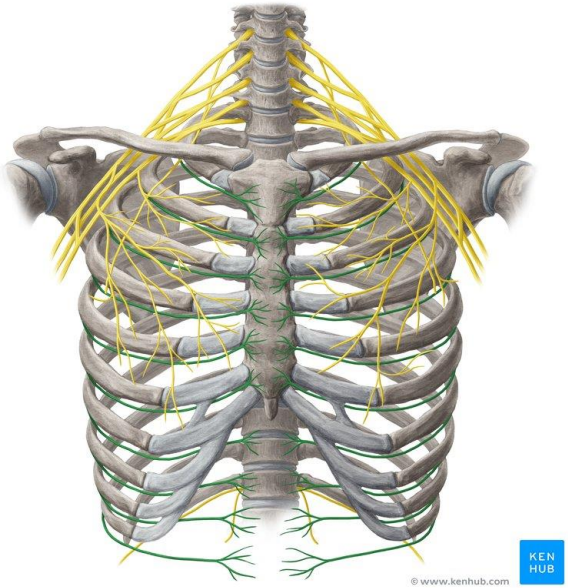

اوتار (Tendons):

اوتار (Tendons) که به آن‌ها «نَس» (رگ‌ها/تارهای عصبی) نیز گفته می شود، اجسامی هستند که از انتهای برخی اندام‌ها می رویند. این اجسام از نظر رنگ و قوام (Color and

Texture) مشابه عضلات (Muscles) بوده و به اندام هایی که دارای حرکت هستند، متصل ـ

رباطات (Ligaments):

رباط یا همان «بند»، اجسامی هستند که از نظر رنگ و قوام مشابه عضلات می باشند. این ها از استخوان (Bone) شروع شده و در گوشت (بافت نرم) ختم می شوند. فایده آن ها این است که دو سرِ استخوان ها را در مفاصل (Joints) یا سایر اندام ها به یکدیگر متصل کرده و آن ها را به هم می بندند.

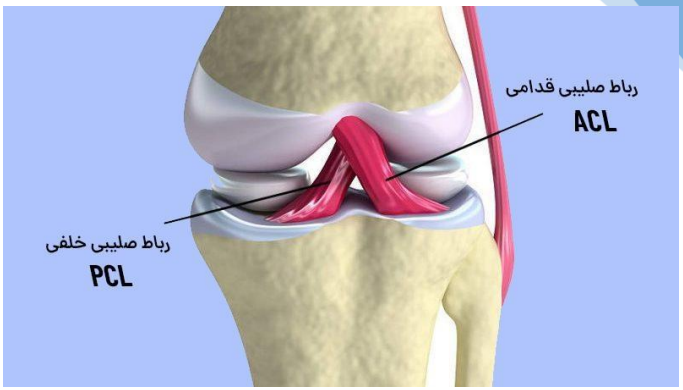

عضلات (Muscles):

عضلات گوشت خالص (Pure Flesh) هستند، هرچند که اعصاب (Nerves)، اوتار (Tendons) و رباطات (Ligaments) از درون آن‌ها عبور می‌کنند. فایده آن‌ها این است که حرکت جسم توسط آن‌ها صورت می‌گیرد؛ این‌ها پوشش (Covering) استخوان‌ها می‌شوند و حرارت غریزی (Natural Heat) و رطوبت غریزی (Natural Moisture) را در بدن محفوظ نگاه می‌دارند.

سِرایِس (Arteries):

به این‌ها «عروق ضوارب» یا رگ‌های تپنده (P u l s a t i n g V e s s e l s) می‌گویند. خون در این رگ‌ها جریان دارد.

وریدها (Veins):

به این‌ها «عروق غیر ضوارب» یا رگ‌های ساکن (Non-Pulsating Vessels) می‌گویند. در این رگ‌ها نیز خون جریان دارد۔

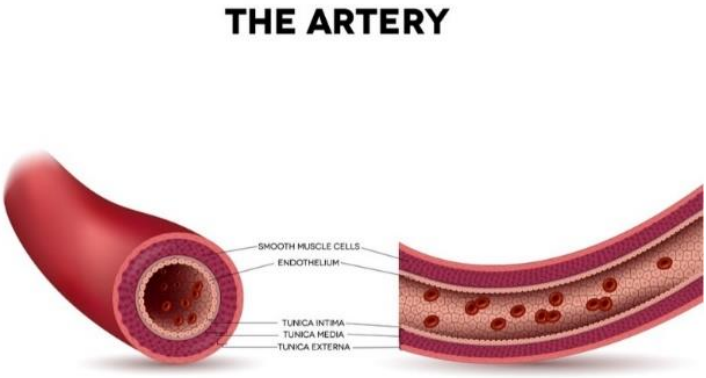

غشاء (Membrane):

غشاء یا همان «جهلی» (پرده)، جسمی عصباتی (بافتی) است که شکلی نازک دارد. این عضو فاقد قدرت حرکت است، اما دارای حس (Sensation) می‌باشد. فایده آن این است که با ترشحات (Secretion) خود از اعضا (Organs) محافظت می‌کند.

سحم (Fat):

شحم یا همان «چربی»، اجسامی سفید و بسیار نرم (S o f t) هستند که از مائیت (سیالیت) و چربی خون ایجاد می شوند. این اجسام در اثر سرما منجمد شده و در اثر گرما ذوب می شوند.

غریزی:

در طب، واژه «غریزی» یا «غریزه» بسیار به کار می رود؛ مانند حرارت غریزی، رطوبت غریزی و غیره. غریزی به معنای اصلی، فطری، جبلی (ذاتی)، مادرزادی، قدرتی، طبیعی و خلقی می باشد.

اعضای رئیسه:

اعضای رئیسه به اندام هایی گفته می شود که بقای زندگی و حیات به آن ها بستگی دارد؛ یعنی زنده ماندن بدون آن ها دشوار و بلکه غیر ممکن است، مانند دل (قلب)، دماغ (مغز) و جگر (کبد).

الکیموس (Chyme):

رطوبتی (F l u i d) است که پس از ھضم غذا در معدہ (S t o ma c h) ایجاد می شود؛ شکلی از غذا (F o r m) کہ در میانہ ھضم دوم بہ صورت مایع ظاھر می گردد. ھمچنین بہ مادہ ای گفتہ می شود کہ در جگر و عروق پختہ شدہ و بہ شکل کفِ شیر در می آید. این مرحلہ، منزل یا مرحلہ دوم (P h a s e) ھضم غذا در معدہ است.

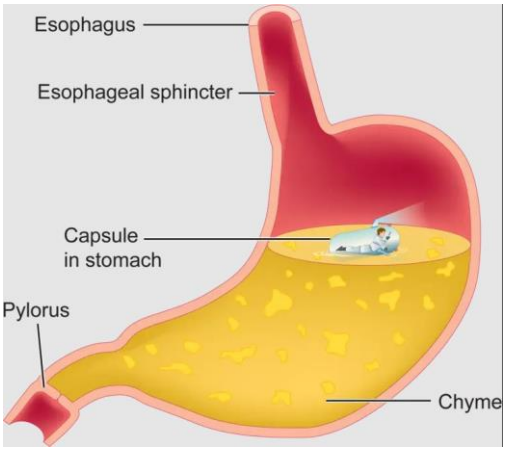

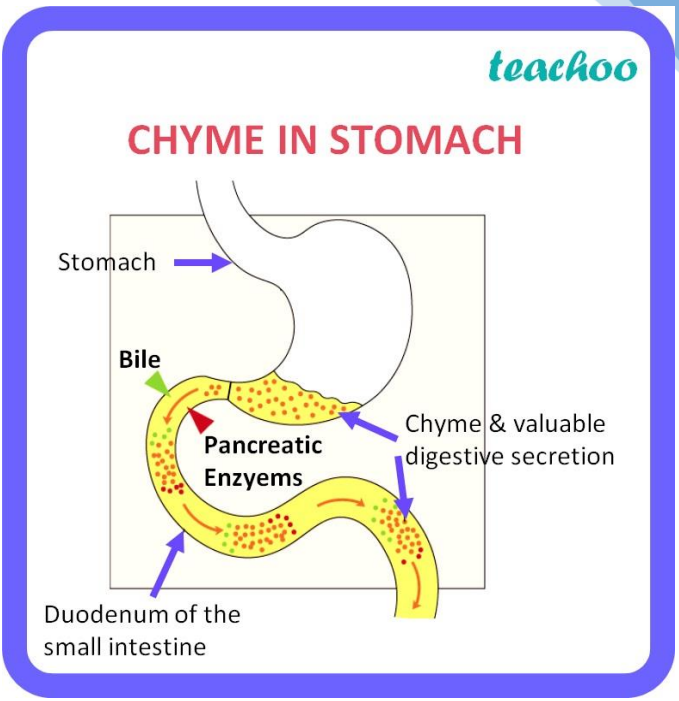

احتباس (Retaining):

واژہ احتباس از ریشہ «حبس» (Constriction) گرفتہ شدہ است کہ بہ معنای نگہ داشتن یا باقی ماندن مواد مغذی (Nutrients) و فضولات (Waste Products) در بدن است؛ مانند احتباس الدم (Retention of Blood) یا باقی ماندن خون در بدن.

استفراغ (Excretion):

استفراغ بہ معنای اخراج و دفع مواد (Substances) و فضولات (Waste Products) از بدن می باشد.

انقباض (Contraction):

انقباض بہ معنای منقبض شدن، جمع شدن (Shrinking) یا تنگ شدن (Narrowing) یک چیز است. این عمل در عضلات (پٹھوں) نیز زمانی کہ در حالت طبیعی خود منقبض می شوند، رخ می دھد.

تعریف انسان

انسان مجموعه ای از سه چیز (جسم، روح و نفس) است. جسم + روح + نفس = انسان

تعریف جسم :

جسم انسان ماشینی ساخته شده از پوست، گوشت، اندام های مختلف مفرد و مرکب و استخوان هاست که تمام وظایفی را که برای آن ساخته شده است، انجام می دهد.

تعریف روح (Soul) :

در اصطلاح مذهبی، منظور از روح همان «نفس ناطقه» است، اما در طب منظور از روح، «روح طبی» است؛ یعنی آن بخارات لطیفی که از بخش لطیفِ اخلاط تولید می شوند. طب غربی (فرنگی) به وجود ارواح در جسم معتقد نیست اما به «گازها» معتقد است؛ همین گازها که بخارات لطیف هستند، در طب ما «ارواح طبی» نامیده می شوند. به زبان ساده، روحِ یک موجود زنده به معنای همان «قوه حیات» است که او را از موجودات بی جان متمایز می کند و در انگلیسی به آن Spirit می گویند. روح قدرتی نادیدنی است که زندگی انسان به آن بستگی دارد. برای درک آسان تر: تصور کنید کامپیوتر «جسم» است و ویندوز «روح» آن است، یا موبایل «جسم» است و نرم افزار (اندروید) «روح» آن است. همان طور که کامپیوتر بدون ویندوز فقط یک جسم بی مصرف است، روح نیز ویندوز یا نرم افزار انسان است که او را زنده می کند.

تعریف نفس (Self):

در لغت، نفس معانی متعددی دارد: مانند روح، جان، ذاتِ شخص، جسم، عقل، خواهش و دل. پس از شناخت جسم و روح، بدانید که از مجموعِ جسم و روح، «نفس» پدید می آید (جسم مادی + جسم لطیف = نفس). در واقع حقیقتِ انسان همین نفس است. نفس قدرتی است که انسان به وسیله آن عقل و تمیز (تشخیص) به دست می آورد و احساسات شعوری و غیر شعوری خود را ابراز می کند. انسان ترکیب این سه (جسم، روح و نفس) است؛ یا این گونه تصور کنید که جسم یک «ماشین» است، روح آن را «به حرکت درمی آورد» و نفس «ناظر و نگران» آن است که شعور دارد جسم را در راه خوب به کار گیرد یا راه بد.

* * * * * * * * * *

تشریح طبی بدن انسان

زندگی انسان بر پایه چند مورد استوار است که در علم طب به آن‌ها «امور طبیعیه» می گویند و تعداد آن‌ها هفت مورد است:

۱. ارکان|۲. مزاج|۳. اخلاط|۴. اعضای مفرد|۵. ارواح|۶. قوا|۷. افعال

اعضای بدن انسان از ترکیب سه چیز به وجود می آیند: (ارکان، مزاج، اخلاط). سپس این اعضا، افعال خود را به واسطه سه چیز دیگر انجام می‌دهند: (ارواح، قوا، افعال). اکنون به بررسی هریک از این هفت مورد می‌پردازیم:

۱. ارکان

ارکان بدن انسان از این چهار رکن اصلی به وجود می آید: ۱. آتش|۲. هوا|۳. آب|۴. خاک

آتش (Fire): گرم و خشک است. طبق تشریح طبی، می توان آن را همان انرژی تولید شده در سلول‌ها یعنی ATP تصور کرد.

هوا (Wind): گرم و تر است. در علم طب، می توان آن را گازهایی تصور کرد که در فرآیند تنفس تبادل می شوند.

آب (Water): سرد و تر است. در علم طب، می توان آن را پلاسما و مایع بین سلولی در نظر گرفت.

خاک (S o i l): سرد و خشک است. اگر از دیدگاہ بیو شیمی بہ آن نگریستہ شود، می توان آن را معادل مواد معدنی دانست.

تمام موجودات کائنات، از جملہ نباتات (گیاھان)، حیوانات و جمادات (مواد معدنی)، از ھمین چہار رکن یا عنصر (E l e m e n t s) ساختہ شدہ اند؛ خواہ یک گیاہ دارویی مانند سیر، پیاز و نعناع باشد، یا یک مادہ معدنی مانند طلا، نقرہ و آھن؛ ھمگی از این چہار عنصر تشکیل شدہ اند.

۲. مزاج

مزاج از ترکیب ارکان با یکدیگر، یک طبیعت خاص پدید می آید کہ بہ آن مزاج (T e mp e r a me n t) می گویند. مزاج ھا نیز چہار نوع اصلی دارند: ۱. گرم|۲. سرد|۳. خشک|۴. تر

مزاج در واقع آن کیفیتی است که پس از تجزیہ عناصر بہ اجزای بسیار ریز و درآمیختن آن ها با یکدیگر در بدن انسان پدید می آید.

از ترکیب ہمین چہار مزاج، اخلاط در بدن انسان شکل می گیرند.

۳. اخلاط (Humors):

ہر غذایی کہ مصرف می کنیم، پس از ورود بہ بدن بہ چہار نوع خلط (Humors) تبدیل می شود.

خلط سیالی است کہ از ہضم و تغییر غذا در بدن پدید می آید و چہار نوع دارد: ۱. بلغم (Phlegm)

۲. سوداء |(B l a c k B i l e)۳. صفراء |(B i l e)۴. مادہ الحاقی (H u m o r o u s S u b s t a n c e)

خون چیست؟ خون از ترکیب اخلاط مذکور به دست می آید و مسئول بقای زندگی و سلامت انسان است. خون چون مجموعه ای از اخلاط است، آن ها را در سراسر بدن به گردش درمی آورد و به هر عضوی، خلطِ موردنیازش را به عنوان غذا می رساند.

۴. اعضای مفرد:

هنگامی که اخلاط مذکور شکل جسمانی به خود گرفته و منجمد می شوند، به آن ها اعضای مفرد می گویند. روند کار چنین است: از اخلاط، سلول ها و از سلول ها، اعضای مفرد پدید می آیند. ویژگی عضو مفرد این است که اگر قطعه ای از آن جدا شود، نام آن قطعه با نام کل عضو یکی باشد؛ مانند استخوان.

در بدن انسان چهار نوع عضو (بافت) وجود دارد:

۱. اعصاب: از خلط بلغم پدید می آیند؛ مرکز آن ها «دماغ» (مغز) است و غذای آن ها بلغم و رطوبات است. ۲. عضلات: از خلط سوداء پدید می آیند؛ مرکز آن ها «دل» (قلب) است و غذای آن ها سوداء است. ۳. غدد: از خلط صفراء پدید می آیند؛ مرکز آن ها «جگر» (کبد) است و غذای آن ها صفراء است. ۴. استخوان ها، غضروف ها و رباط ها: از مادہ الحاقی پدید می آیند و اسکلت انسان را تشکیل می دهند.

خلاصہ: غذای ما پس از ھضم بہ چہار خلط تبدیل شدہ و در قالب خون در بدن می چرخد. ھر عضو، غذای مرتبط خود را از خون جذب می کند. ھرگونہ افراط و تفریط (کمی یا زیادی) در این چرخہ، «بیماری» نامیدہ می شود.

۵. ارواح (Soul)

ارواح جمع «روح» است. در طب، روح بہ اجزای لطیف، سبک و بخارمانندی گفتہ می شود کہ از اخلاط پاکیزہ و صاف (اخلاط محمودہ) تولید می شوند. این ارواح در بدن با نیروھای مختلف (Forces) در ارتباط ھستند.

در بدن انسان سہ نوع روح وجود دارد:

۱. روح نفسانی: در اعصاب جاری است و مرکز آن «دماغ» (مغز) است. ۲. روح طبیعی: در غدد جاری است و مرکز آن «جگر» (کبد) است. ۳. روح حیوانی: در عضلات جاری است و مرکز آن «دل» (قلب) است.

نکتہ: ھمان طور کہ در مثال موبایل ذکر شد، نرم افزار اصلی (سیستم عامل) روح کلی است، اما برای کارھای مختلف نیاز بہ «اپلیکیشن ھای» مختلف داریم. ارواح سہ گانہ فوق نیز در واقع ابزارھایی ھستند کہ اعصاب، عضلات و غدد را قادر بہ انجام فعالیت می کنند.

۶. قوی (Powers) -

قویٰ جمع «قوت» است. در بدن انسان سه نوع نیروی اصلی وجود دارد: ۱. قوت نفسانی (Psychic Force): مرکز آن مغز است. این نیرو توانایی‌های ذهنی، احساسات و اراده انسان را کنترل می‌کند. ۲. قوت طبیعی (Natural Force): مرکز آن جگر است. این نیرو فرآیندهای طبیعی مانند هضم، تصفیہ خون و حفظ تعادل بدن را بر عہدہ دارد. ۳. قوت حیوانی (Vital /Animal Force): مرکز آن قلب است. این نیرو انرژی و حرکت لازم برای فعالیت‌های جسمانی را فراہم می‌کند.

۷. افعال

افعال نیز بر سہ قسم ہستند: ۱. حرکت | ۲. سکون | ۳. ضعف

۱. حرکت: زمانی کہ ہر سہ روح و ہر سہ قوت در بدن انسان، وظایف خود را بہ درستی انجام دہند، عضو مربوطہ نیز کار خود را بہ نحو احسن انجام می‌دہد؛ بہ این وضعیت «حرکت» می‌گویند. بہ عبارتی، انجام درست و کاملِ فعل توسط یک عضو مفرد، حرکت نامیدہ می‌شود.

۲. سکون: زمانی کہ ارواح و قوا وظایف خود را بہ درستی انجام ندہند، عضو مربوطہ نیز نمی‌تواند فعل خود را بہ درستی بہ سرانجام برساند و در آن «سکون» پدید می‌آید. یعنی عدم انجام درستِ فعل توسط یک عضو مفرد، سکون نامیدہ می‌شود.

۳. ضعف: ہنگامی کہ ارواح و قوا در بدن انسان دچار سستی شوند، در عضو مربوطہ نیز ناتوانی و ضعف ایجاد می‌شود. شایان ذکر است کہ «ضعف» حالتی میان حرکت و سکون است؛ یعنی عضو نہ بہ طور

کامل متحرک است و نہ کاملاً در حالت سکون قرار گرفتہ، بلکہ در انجام فعلِ آن سستی و نقص ایجاد شدہ است.

انواع و وظایف اندام‌ها

در بدن انسان دو نوع اندام وجود دارد:

۱. اندام‌های ساکن| ۲. اندام‌های حیاتی

اندام‌های ساکن: به اندام‌هایی گفته می‌شود که اسکلت انسان را می‌سازند، مانند استخوان‌ها، غضروف‌ها، رباط‌ها و غیره. این‌ها از ماده الحاقی ساخته شده‌اند و سایر اندام‌های انسان بر آن‌ها استوار است. وظیفه اندام‌های ساکن، حفظ ساختار اسکلتی بدن است.

اندام‌های حیاتی: اندام‌هایی هستند که حیات انسان به آن‌ها بستگی دارد و شامل سه مورد می‌باشند: ۱. اعصاب که مرکز آن‌ها «دماغ» (مغز) است. ۲. عضلات که مرکز آن‌ها «دل» (قلب) است. ۳. غدد که مرکز آن‌ها «جگر» (کبد) است. این سه عضو (دل، دماغ، جگر) را «اعضای رئیسه» و همچنین «سه عضو مفرد» می‌نامند.

انواع اعضای مفرد

هر عضو مفرد دارای دو نوع است:

اعصاب: ۱. اعصاب حکم‌رسان (حرکتی) ۲. اعصاب خبررسان (حسی)

غدد: ۱. غدد مجرادار (نالی‌دار) ۲. غدد بدون مجرا (غدد درون‌ریز)

عضلات: ۱. عضلات ارادی ۲. عضلات غیرارادی

وظایف اندام‌های حیاتی

۱. وظیفه اعصاب (Nerves): اعصاب احساسات را از طریق حواس پنج‌گانه جمع‌آوری کرده و به مغز می‌رسانند و دستورات را از مغز به تمام بدن منتقل می‌کنند. اعصاب سیستمی متصل به نخاع هستند که نقشی اساسی در کنترل تمام عملکردهای بدن دارند و کار پیام‌رسانی بین مغز و اندام‌ها را انجام می‌دهند.

۲. وظیفه عضلات (Muscles): عضلات در بدن ایجاد حرکت می‌کنند؛ یعنی برای اجرای دستوراتی که از اعصاب می‌رسد، منقبض و متحرک می‌شوند. مرکز عضلات «قلب» است. تمام حرکات بدن مانند راه رفتن، سخن گفتن و حرکت دست و پا توسط عضلات انجام می‌شود. مغز فقط احساس می‌کند، اما تصمیم‌گیری با قلب (دل) است.

۳. وظیفه غدد (Glands): تغذیه هر بخش از بدن از دو طریق انجام می‌شود: ۱. غدد ۲. غشای مخاطی (Mucosa). غدد با توجه به ساختار مخصوص خود، غذای مورد نیاز هر عضو را آماده و "پخته" می‌کنند؛ مثلاً جگر صفرا می‌سازد، کلیه‌ها ادرار تولید می‌کنند و بیضه‌ها مانی (اسپرم) می‌سازند. در جاهایی که غدد وجود ندارند، غشاهای مخاطی همان وظیفه را انجام می‌دهند، مانند بزاق دهان، ترشحات بینی و عرق بدن.

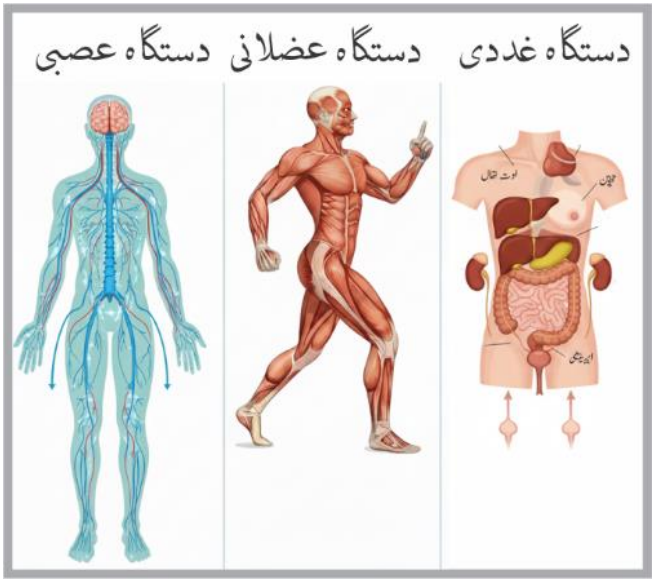

تفاوت میان اعضای مفرد و مرکب

اعضای مفرد: به اندام‌هایی گفته می‌شود که از یک نوع بافت (T i s s u e s)، سلول، جوهر یا ماده واحد ساخته شده‌اند؛ مانند دل (قلب)، دماغ (مغز) و جگر (کبد).

اعضای مرکب: به اندام‌هایی گفته می‌شود که از انواع مختلف بافت‌ها، سلول‌ها، جوهرها یا مواد گوناگون ترکیب شده‌اند؛ مانند معده، وریدها، شریان‌ها و غیره.

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)

قانون مفرد اعضاء (Law of Single Organs) نظریہ ای است کہ عملکردھای انفرادی اندام ھا و روابط آن ھا را بیان می کند. این نظریہ ثابت می کند کہ ریشہ بیماری ھا در اعضای مفرد (بافت ھای عضلانی، عصبی و غدی) نہفتہ است و اختلال در اعضای مرکب، نتیجہ ثانویہ آن می باشد. بنابراین در درمان نیز باید بہ جای عضو مرکب، عضو مفرد را مدنظر قرار داد.

پیش از این نظریہ، بیماری را خرابیِ عضو مرکب می دانستند؛ مثلاً دردیا ورم معدہ را بہ کل معدہ نسبت می دادند. اما قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) ثابت کرد کہ معدہ یک عضو مرکب شامل اعصاب، عضلات و غدد است و ھنگام بیماری، ھمہ این ھا با ھم بیمار نمی شوند، بلکہ اختلال تنہا در یکی از آن ھا (مثلاً فقط در عضلات معدہ) رخ می دھد.

اصول بنیادی طب صابر (قانون مفرد اعضاء):

این نظریہ توسط حضرت صابر ملتانی (رح) پایہ گذاری شد. طبق این قانون، بیماری بر اثر برھم خوردن تعادل در سہ حالت زیر ایجاد می شود:

1. تحریک (Stimulation): افزایش غیر طبیعی عملکرد یک عضو.
2. تسکین (Sedation): کاھش عملکرد و سستی یک عضو.
3. تحلیل (Decomposition): ذوب شدن و دفع مادہ عضو.

قاعده درمان:

با تحریکِ عضوی که در حالت «تسکین» قرار دارد، بیماری از بین می رود؛ زیرا این کار باعث می شود عضوی که دارای «تحریک» بیش از حد بود، به حالت «تحلیل» رفته و مواد زائد آن دفع شود و بدن به سلامت بازگردد.

وضعیت سلامت و بیماری

حالت سلامت چیست؟ زمانی که انسان غذای متعادل مصرف می کند، اخلاط متعادل تولید می شوند و اعضای مفرد تغذیه مناسب دریافت می کنند. در نتیجه، اعضا وظایف خود را به درستی انجام می دهند؛ این وضعیت را «حالت سلامت» می گویند.

حالت بیماری چیست؟ وقتی غذا نامتعادل باشد، تعادل اخلاط برهم می خورد و اعضا نمی توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند، که منجر به درد و علائم مختلف می شود. همان طور که گفته شد، اعضای بدن از سه بخش (اعصاب، عضلات، غدد) تشکیل شده اند و ماده الحاقی مانند سیمان آن ها را به هم چسبانده است. وقتی تعادل اخلاط (بلغم، سودا، صفرا) برهم می خورد، مثلاً اگر یک خلط زیاد شود، عملکرد عضو مربوطه سریع می شود (مانند افزایش و لتاژ برق که سرعت پنکه را زیاد می کند). به این سرعت غیر طبیعی، تحریک می گویند. برعکس، اگر خلطی کم شود، عضو مربوطه دچار ضعف می گردد و اگر خلطی به کلی قطع شود، عضو دچار سکون (توقف فعالیت) می شود.

تحریک، تحلیل، تسکین:

۱. تحریک (Stimulation): افزایش سرعت و فعالیت یک عضو یا سیستم.

۲. تحلیل (Resolution/Decomposition): در اصطلاح قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، به معنای ضعف عضو، ذوب شدن ماده یا آماده شدن آن برای دفع از بدن است.

۳. تسکین (Sedation): حالتی که در آن عملکرد یک عضو به دلیل ضعف شدید، بسیار کند یا متوقف می شود.

تعامل اندامها: اگر در اعصاب تحریک رخ دهد

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، وضعیت یک عضو مستقیماً بر سایر اعضا تأثیر می گذارد. در اینجا توضیح مفصل تحریکِ اعصاب ارائه شده است:

اگر در اعصاب تحریک ایجاد شود:

اگر در اعصاب تحریک پدید آید، به این معناست که خلط بلغم در بدن انسان بیش از حد زیاد شده است؛ در نتیجه، شخص با بیماری‌های اعصابی یا بلغمی مواجه می گردد. راه درمان این وضعیت آن است که به «عضلات» تحریک داده شود؛ یعنی باید از غذاها و داروهایی استفاده کرد که حالت تسکینِ عضلات را از بین برده و در آن‌ها تحریک ایجاد کند.

اگر در عضلات تحریک رخ دهد

اگر در عضلات تحریک پدید آید، به این معناست که خلط سوداء در بدن انسان بیش از حد زیاد شده است؛ در نتیجه، شخص با بیماری‌های عضلانی یا سوداوی مواجه می گردد. راه درمان این وضعیت آن است که به «غدد» تحریک داده شود؛ یعنی باید از غذاها و داروهایی استفاده کرد که حالت تسکینِ غدد را از بین برده و در آن‌ها تحریک ایجاد کند.

اگر در غدد یحریک رخ دهد

اگر در غدد تحریک ایجاد شود: اگر در غدد تحریک پدید آید، به این معناست که خلط صفراء در بدن انسان بیش از حد زیاد شده است؛ در نتیجه، شخص با بیماری‌های غدی یا صفراوی مواجه می گردد. راه درمان این وضعیت آن است که به «اعصاب» تحریک داده شود؛ یعنی باید از غذاها و داروهایی استفاده کرد که حالت تسکینِ اعصاب را از بین برده و در آن‌ها تحریک ایجاد کند.

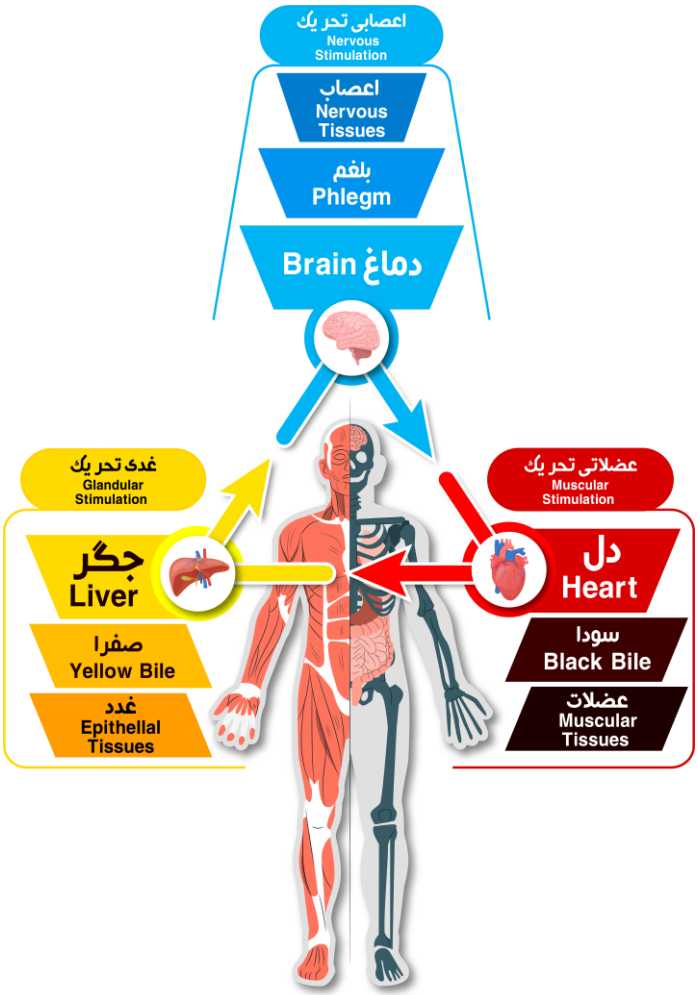
اعصابی تحریک
Nervous Stimulation
اعصاب
Nervous Tissues
بلغم
Phlegm
Brain دماغ
غدی تحریک
Glandular Stimulation
جگر
Liver
صفرا
Yellow Bile
غدد
Epithellal Tissues
عضلاتی تحریک
Muscular Stimulation
دل
Heart
سودا
Black Bile
عضلات
Muscular Tissues

خلاصه و مماثلت کائنات با بدن انسان

خلاصہ درمان: درقانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، درمان تحریک اعصابی با تحریک عضلانی، درمان تحریک عضلانی با تحریک غدی، و درمان تحریک غدی با تحریک اعصابی انجام می شود. به زبان دیگر، بلغم با سوداء، سوداء با صفراء و صفراء با بلغم درمان می شود (خشکی علاجِ تری، گرمی علاجِ خشکی و تری علاجِ گرمی است). در واقع، تبدیل "تحریک" به "تحلیل" همان درمان است. با تحریکِ عضوِ بعدی، عضوِ قبلی وارد حالت تحلیل شده و ماده زائد آن دفع می گردد.

عالم اکبر (کائنات) و عالم اصغر (بدن انسان):

بدن انسان را "عالم اصغر" می نامند زیرا قوانین آن مشابه کائنات است. همان طور که در طبیعت طوفان، باران و گرما وجود دارد، در بدن نیز همین حالات رخ می دهد.

باد (هوا): صورتِ تحریک است.

گرما: صورتِ تحلیل است.

باران: صورتِ تسکین است. در کائنات، بادِ زیاد با گرما، گرما با باران و اثرات باران با باد از بین می رود. اعتدال این ها "بهار" است و غلبه هریک باعث بیماری یا ناآرامی می شود.

قانون طبیعت در بدن:

خشکی باعث تحریک، گرمی باعث تحلیل و تری باعث تسکین می شود. برای رفع خشکی (تحریک)، باید گرمی (تحلیل) ایجاد کرد. برای رفع گرمی، باید تری (تسکین) ایجاد کرد و برای رفع تری، باید خشکی (تحریک) ایجاد کرد.

ایرات خون:

خون حامل اخلاط است. هر خلطی که در خون غلبه کند، جریان خون به سمت عضو مربوط به آن بیشتر می شود و در آن "تحریک" ایجاد می کند. عضوی که خون از آن دور می شود دچار "تحلیل" و عضوی که جریان خون در آن به کمترین حد می رسد دچار "تسکین" می گردد. به گفته حکیم صابر ملتانی (رح): خون به هر عضوی که "می رود" تحریک، از هر جا که "حرکت می کند" تحلیل و در جایی که "عبور کرده و تخلیه شده" تسکین ایجاد می کند.

محل بماری در قانون مفرد اعضاء

محل بماری کجاست؟

نظریه قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) ثابت کرده است که ریشه بیماری ها در سه بخش اعصاب، عضلات و غدد نهفته است. در این مکتب، "محل بیماری" همان "مقام تحریک" است؛ یعنی عضوی که دچار تحریک شده، منشأ بیماری محسوب می شود. مثلاً اگر تحریک در اعصاب باشد، به معنای غلبه خلط بلغم و رطوبت است. درمان فطری آن، ایجاد تحریک در عضو بعدی یعنی عضلات است تا عضو قبلی

(اعصاب) وارد حالت تحلیل شود. به عبارتی، درمان یعنی تبدیل تحریک به تحلیل. به همین ترتیب، اگر تحریک در عضلات (غلبہ سوداء و خشکی) باشد، درمان آن تحریکِ غدد است. خلاصہ اینکہ بیماری از برھم خوردن تعادل سہ خلط (بلغم، سوداء، صفراء) پدید می آید. عضوی کہ تحریک در آن است، خلط مربوط بہ آن بیش از حد افزایش یافتہ و دو خلط دیگر بیش از حد کاھش یافتہ اند.

یک سوال مہم:

اگر اعضای مفرد فقط سہ مورد (دل، دماغ، جگر) ھستند، پس سایر اعضا چگونہ دچار درد می شوند؟ پاسخ این است کہ اگرچہ مرکز اعصاب، مغز است، اما اعصاب با تمام اعضای بدن (معدہ، کلیہ، مثانہ و غیرہ) در ارتباط ھستند و بر روی ھر عضوی، یک "پردہ اعصابی" وجود دارد. بہ ھمین ترتیب، ھر عضوی دارای یک "پردہ عضلاتی" (مرتبط با قلب) و یک "پردہ غددی" (مرتبط با جگر) می باشد. ترتیب پردہ ھا در اعضا: لایہ بیرونی "پردہ اعصابی"، لایہ میانی "پردہ عضلاتی" و لایہ داخلی "پردہ غددی" است.

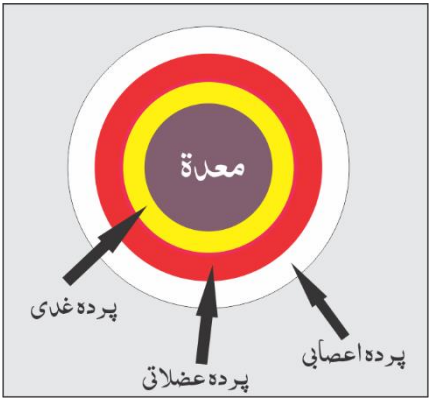

مثالی برای بیماری معده

به عنوان مثال، بر روی معده انسان یک پرده اعصابی، یک پرده عضلاتی و یک پرده غدی وجود دارد. اگر در معده دردی احساس شود و با بررسی نبض مشخص گردد که "تحریک اعصابی" وجود دارد، این بدان معناست که درد معده به دلیل غلبه رطوبات و بلغم ایجاد شده است. این نوع ناراحتی معمولاً به صورت استفراغ و حالت تهوع ظاهر می شود.

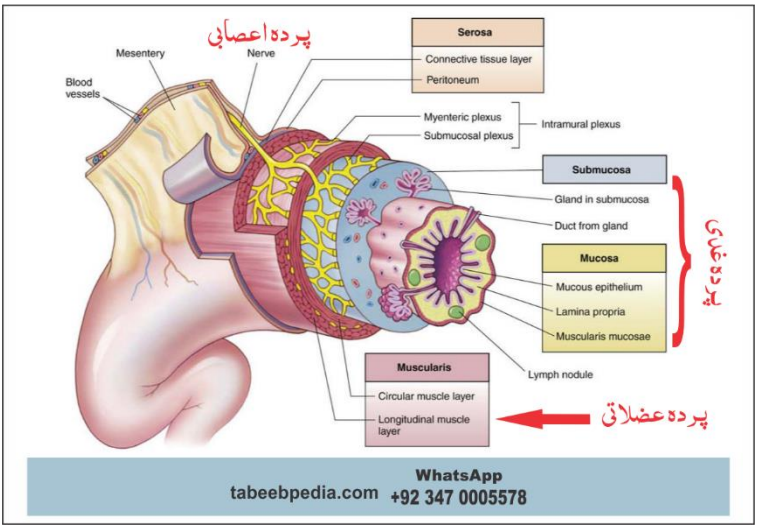

تطبیق آباتومی جدید با نظریه طب پاکستانی (قانون مفرد اعضاء)

لایه های نشان داده شده در تصویر از دیواره دستگاه گوارش (GI tract)، شامل همان بافت های بنیادی است که در نظریه حکیم صابر ملتانی بیان شده است:

۱.پردہ اعصابی (Nervous Layer): شبکہ میان عضلانی (My enteric plexus) و شبکہ زیر مخاطی (Submucosal plexus) کہ در تصویر دیدہ می شوند، اساساً بافت‌های اعصابی هستند کہ عملکردهای گوارشی را کنترل می کنند.

۲.پردہ عضلاتی (Muscular Layer): لایہ عضلانی (Muscularis) کہ شامل عضلات حلقوی و طولی است، از بافت‌های عضلانی تشکیل شدہ است.

۳.پردہ غددی (Glandular /Epithelial Layer): لایہ مخاطی (Mucosa) بہ‌ویژہ اپیتلیوم مخاطی و غدد زیر مخاطی، سرشار از بافت‌های غددی هستند کہ در نظام صابر ملتانی بہ عنوان "غدد ناقلہ" یا مرکز پردہ غددی شناختہ می شوند.

تشخیص از طریق نبض:

تحریک عضلانی: اگر نبض نشان‌دهنده تحریک عضلانی باشد، بہ معنای غلبہ خشکی و اسیدیتہ در معدہ است کہ باعث خشک شدن رطوبات و ایجاد گاز و یبوست می شود.

تحریک غددی: اگر نبض نشان‌دهنده تحریک غددی باشد، بہ معنای غلبہ حرارت و صفراء در معدہ است کہ منجر بہ سوزش، درد، دل‌پیچہ و اسہال خونی (پیچش) می گردد.

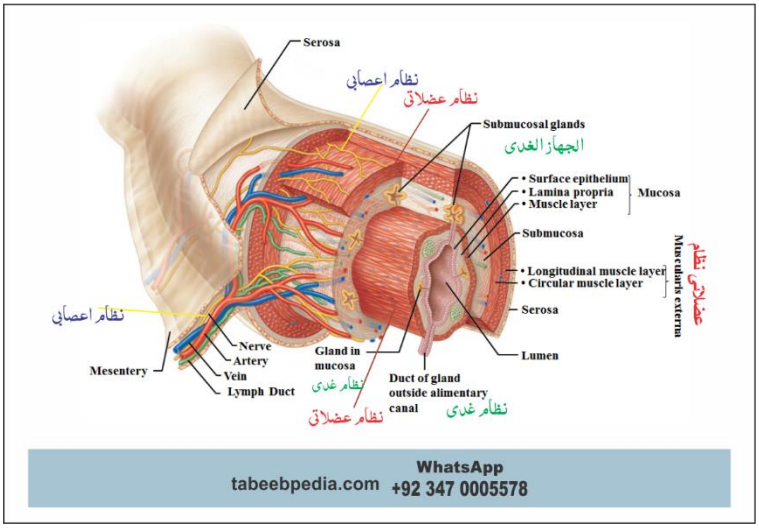

خلاصہ کلام این کہ بر روی تمامی اندام ھا، پردہ ھایی از اعضای مفرد کشیدہ شدہ است؛ بہ این ترتیب کہ بالاترین لایہ، پردہ اعصابی است، در زیر آن پردہ عضلاتی و در پایین ترین لایہ، پردہ غدی قرار دارد۔

ارتباط اعضای مفرد با یکدیگر

اعضای مفرد (اعصاب، عضلات، غدد) با یکدیگر در ارتباط هستند. با توجه به این ارتباط، در مجموع ۶ تحریک و مزاج به وجود می آید که جزئیات آن به شرح زیر است:

۱. اگر اعصاب (مغز) با غدد (جگر) مرتبط شود: "اعصابی غدی"

۲. اگر اعصاب (مغز) با عضلات (قلب) مرتبط شود: "اعصابی عضلاتی"

۳. اگر عضلات (قلب) با اعصاب (مغز) مرتبط شود: "عضلاتی اعصابی"

۴. اگر عضلات (قلب) با غدد (جگر) مرتبط شود: "عضلاتی غدی"

۵. اگر غدد (جگر) با عضلات (قلب) مرتبط شود: "غدی عضلاتی"

۶. اگر غدد (جگر) با اعصاب (مغز) مرتبط شود: "غدی اعصابی"

تحریک‌های مرکب:

از این ارتباط متقابل، ۶ تحریک مرکب به وجود می آید که ترتیب درست آن‌ها بر اساس قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) چنین است:

۱. اعصابی عضلاتی: تر و سرد (رطوبتی-سرد)

۲. عضلاتی اعصابی: خشک و سرد (سوداوی-سرد)

۳. عضلاتی غدی: خشک و گرم (سوداوی-گرم)

۴. غدی عضلاتی: گرم و خشک (صفراوی-خشک)

۵. غدی اعصابی: گرم و تر (صفراوی-رطوبتی)

۶. اعصابی غدی: تر و گرم (رطوبتی-گرم)

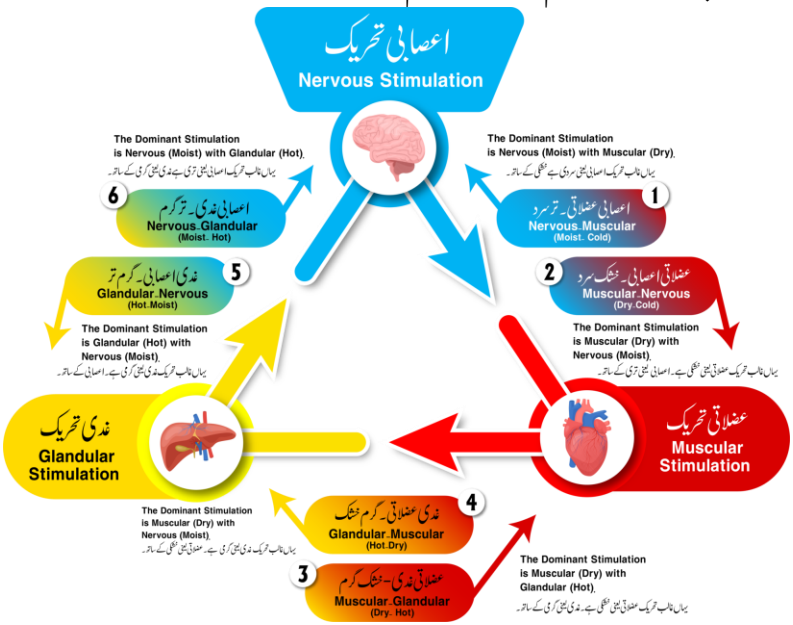

افعال اعضای مفرد

هر عضو مفرد دو نوع عملکرد را انجام می‌دهد:
۱. فعل ماشینی (مکانیکی) ۲. فعل شیمیایی

فعل ماشینی:

اگر یک عضو مفرد همزمان با تولید خلط خود، آن را از بدن دفع نیز کند، این عملکرد را «فعل ماشینی» آن عضو می‌نامند.

فعل شیمیایی:

اگر یک عضو مفرد همزمان با تولید خلط خود، آن را در بدن ذخیره و جمع‌آوری کند، این عملکرد را «فعل شیمیایی» آن عضو می‌نامند.

پیامدهای افزایش افعال:

اگر فعل ماشینی یک عضو تند شود، علائم دفع آن خلط در بدن ظاهر می‌شود؛ مثلاً اگر فعل ماشینی اعصاب تند شود، علاوه بر تولید بلغم، دفع آن نیز آغاز می‌شود که منجر به آبریزش بینی و چشم، استفراغ، اسهال و حالتی شبیه به وبا می‌گردد. به همین ترتیب، اگر فعل شیمیایی یک عضو تند شود، آن عضو خلط خود را با

سرعت در بدن جمع می کند؛ مثلاً اگر فعل شیمیایی عضلات تند شود، قلب علاوه بر تولید خلط سوداء، شروع به ذخیره آن در بدن می کند که منجر به بروز جوش، دمل، بواسیر، یبوست و حتی سرطان می گردد.

تحریکات شیمیایی و ماشینی

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، اگر عضوی خلط را تولید کند اما دفع نکند، آن را تحریک شیمیایی و اگر تولید و دفع را همزمان انجام دهد، آن را تحریک ماشینی (مکانیکی) می نامند.

مثال:

یرقان (زردی) تحریک شیمیایی جگر است، در حالی که اسهال خونی (پیچش) تحریک ماشینی جگر است. دیابت تحریک شیمیایی مغز و وبا تحریک ماشینی مغز است. خارش تحریک شیمیایی قلب و بواسیر خونی تحریک ماشینی قلب است.

تحریکات شیمیایی:

۱. عضلاتی اعصابی (تحریک شیمیایی عضلات)

۲. غدی عضلاتی (تحریک شیمیایی غدد)

۳. اعصابی غدی (تحریک شیمیایی اعصاب)

قاعدہ درمان:

در تحریک شیمیایی، باید آن را به تحریک ماشینیِ همان عضو تبدیل کرد. مثلاً برای درمان "عضلاتی اعصابی"، باید آن را به "عضلاتی غدی" (تحریک ماشینی عضلات) تبدیل نمود.

تحریکات ماشینی:

۱. اعصابی عضلاتی (تحریک ماشینی اعصاب)

۲. عضلاتی غدی (تحریک ماشینی عضلات)

۳. غدی اعصابی (تحریک ماشینی غدد)

قاعدہ درمان:

در تحریک ماشینی، باید اثرات شیمیایی عضو بعدی را افزایش داد. مثلاً برای درمان "اعصابی عضلاتی"، باید تحریک "عضلاتی اعصابی" را ایجاد کردتا اثرات شیمیایی عضلات تقویت شود.

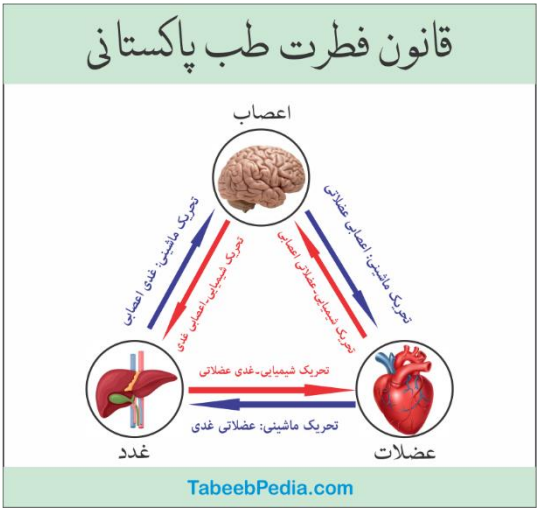

اسباب بیماری

هر بیماری تنها دارای سه سبب اصلی است:

۱. اسباب کیفیتی یا نفسیاتی (روانی) ۲. اسباب مادی یا خلطی ۳. اسباب شرکی یا شیمیایی

۱. اسباب کیفیتی یا نفسیاتی:

(الف) اسباب کیفیتی: اگر بیماری ناشی از کمبود یا غلبه گرمی، سردی، خشکی یا تری در بدن باشد.

(ب) اسباب نفسیاتی: اگر بیماری به دلیل حالات روانی مانند خشم، غم یا شادی بیش از حد ایجاد شود.

۲. اسباب مادی یا خلطی:

(الف) اسباب مادی: اگر بیماری بر اثر خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها (غذا، دارو یا سم) ایجاد شود.

(ب) اسباب خلطی: اگر بیماری ناشی از نامتعادل شدن اخلاط (بلغم، سوداء یا صفراء) باشد.

۳. اسباب شرکی یا شیمیایی (اسباب واصله):

این‌ها اسباب مستقلی نیستند، بلکه نتیجه شدت گرفتن دو سبب قبلی هستند.

(الف) اسباب شرکی: اگر به دلیل شدتِ اسباب قبلی، در افعال اعضا تغییر ایجاد شود (یعنی تحریک، تحلیل یا تسکین پدید آید).

(ب) اسباب شیمیایی: اگر به دلیل شدتِ اسباب قبلی، در خون تغیری ایجاد شود (مانند تغییر در نسبت اخلاط یا بروز علائم سمی).

علایم بیماری

هنگامی که بیماری در بدن ایجاد می شود، علائمی ظاهر می گردد که مردم اغلب آن ها را خودِ بیماری می پندارند؛ در حالی که این ها تنها نشانه های بیماری هستند. در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، به جای درمان علائم، ریشه اصلی آن ها تشخیص داده و درمان می شود. سه علامت بزرگ عبارتند از:

۱. درد: درد نشانه ای است که بیمار در نقطه ای از جسم احساس ناآرامی و پارگی می کند. از آنجا که ادراک وظیفه اعصاب است، درد نشان دهنده غیر طبیعی شدن جریان خون در اعصاب (کم یا زیاد شدن آن) یا جراحت اعصاب است. درد بر سه نوع است: بلغمی، سوداوی و صفراوی.

۲. ورم: در زبان طبی، ورم حالتی است که با ۶ نشانه همراه است: ۱. تورم ۲. درد ۳. سرخی ۴. گرمی ۵. سوزش ۶. خارش. ورم به معنای برآمدگی در یک عضو به دلیل تجمع خون، رطوبت یا آسیب بافتی است. ورم نیز بر سه نوع است: بلغمی، سوداوی و صفراوی.

۳. تپ: تب حالتی است که در آن دمای بدن (حرارت غریبہ یا بیرونی) همراہ با عطش افزایش می یابد. هنگامی که در محل تحریک، تحلیل یا تسکین عفونت (تعفن) ایجاد شود، یک حرارت عارضی پدید می آید. برای مقابلہ با آن، طبیعت بدن جریان خون را توسط عضلات تند می کند کہ باعث پخش شدن این حرارت در کل بدن می گردد. تب نیز بر سہ نوع است: بلغمی، سوداوی و صفراوی.

تشخیص بیماری‌ها

هنگامی که فردی بیمار می‌شود، وظیفه اصلی معالج تشخیص ریشه بیماری است. در روش‌های غربی (آلوپاتیک)، به جای درمان خودِ بیماری، تلاش می‌شود علائم (مانند درد، ورم یا تب) سرکوب شوند. این کار مانند انداختن یک پارچه تمیز روی یک مبل کثیف است؛ کثیفی از بین نمی‌رود بلکه فقط پنهان می‌شود. تکرار این کار باعث می‌شود عضو آسیب‌دیده به مرور زمان کاملاً تخریب گردد. اما در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، هدف پاکسازی ریشه بیماری است، نه پنهان کردن آن. این کار ممکن است کمی بیشتر زمان ببرد (مانند شستن و خشک کردن مبل)، اما درمان واقعی و قطعی است. حکیم صابر ملتانی (رح) روش‌های فطری تشخیص را معرفی کردند تا به جای ساکت کردن علائم، عضوِ بیمار درمان شود.

روش‌های تشخیص در قانون مفرد اعضاء:

۱. تشخیص از طریق نبض
۲. تشخیص از طریق قاروره (ادرار)
۳. تشخیص از طریق زبان

۱. تشخیص از طریق نبض

قلب دائماً در حال انقباض و انبساط (پمپاژ) است که به آن حرکت قلب می‌گوییم. از طریق این حرکت، خون توسط شریان‌ها به تمام بدن فرستاده می‌شود و شریان‌ها نیز همزمان حرکت می‌کنند. با

بررسی این حرکتِ شریان‌ها، تلاش می شود تا مشخص گردد جریان خون به سمت کدام یک از اعضای مفرد بیشتر، به کدام کمتر و به کدام در کمترین حد است؛ این فرآیند را «تشخیص از طریق نبض» می نامند. در نبض، سه ویژگی (قوت، حرکت و حرارت) سنجیده می شود تا میزان فشار خون، مقدار رطوبت و توازن گرمای خون مشخص گردد.

مقام نبض:

این تشخیص از طریق هر شریانی امکان‌پذیر نیست، بلکه شریان‌های خاصی در بدن وجود دارند که این کار را میسر می سازند؛ از جمله شریان مچ دست، شریان شقیقه، شریان گردن و شریان مچ پا. اما شریان مچ دست (رادیال) دقیق‌ترین اطلاعات را ارائه می‌دهد، به همین دلیل در عموم مردم منظور از نبض، همان شریان مچ دست است.

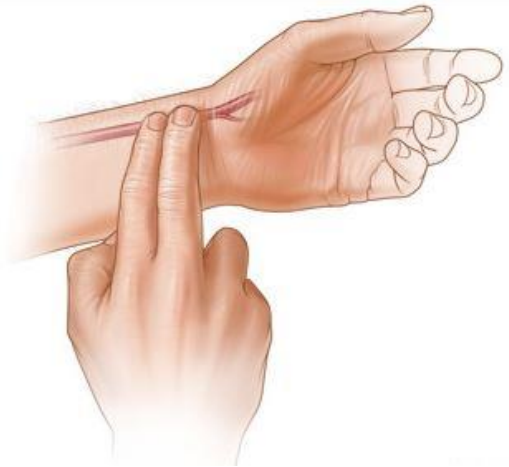

روش معاینه نبض

چهار انگشت خود را بر روی مچ دست بیمار طوری قرار دهید که انگشت اشاره (سبابه) شما به سمت شست بیمار باشد، نه به سمت آرنج. انگشتان را به صورت عمودی (ایستاده) روی نبض بگذارید؛ یعنی از آن قسمت از نوک انگشتان که به ناخن نزدیک‌تر است برای لمس نبض استفاده کنید. زمانی که بیمار نفس نفس می‌زند یا تنگی نفس دارد، نبض را چک نکنید؛ بلکه اجازه دهید بیمار دو تا چهار دقیقه بنشیند تا به حالت عادی بازگردد و سپس نبض او را بررسی کنید.

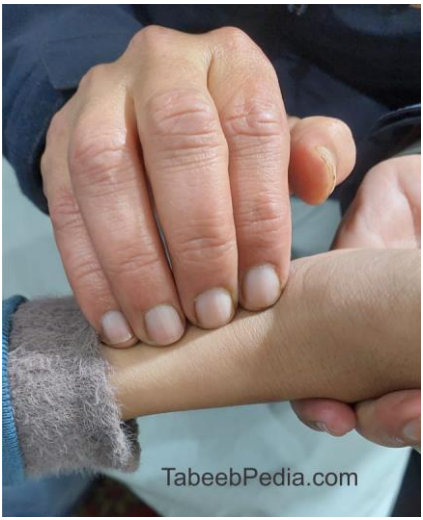

مفرد نبض

عضلاتی نبض

کلائی پر انگلیاں رکھیں، اگر نبض بالکل اوپر محسوس ہو یعنی ہلکا سا ہاتھ رکھتے ہی محسوس ہو، تو یہ عضلاتی نبض ہے، جسے سوداوی، یا ریاحی نبض بھی کہا جاتا ہے، یہ نبض بتا رہی ہے کہ مریض کے جسم میں عضلاتی تحریک ہے یعنی خلط سودا، ریاح اور خشکی کی زیادتی ہے۔

غدی نبض

اگر نبض بالکل اوپر محسوس نہ ہو بلکہ معمولی سا دباو دینے سے محسوس ہو ، دھاگے کی طرح پتلی ہو تو یہ غدی نبض ہے، یہ نبض بتارہی ہے کہ مریض کے جسم میں غدی تحریک ہے یعنی خلط صفراء اور گرمی کی زیادتی ہے۔

اعصابی نبض

اور اگر نبض ہلکا دباو دینے سے بھی محسوس نہ ہو بلکہ بہت زیادہ دباو دینے سے بہت نیچے محسوس ہو، پھولی ہوئی ہو تو یہ اعصابی نبض ہے، یہ نبض بتا رہی ہے کہ جسم میں اعصابی تحریک ہے اور مریض کے جسم میں سردی اور رطوبات یعنی خلط بلغم کی زیادتی ہے۔

مرکب نبض

مرکب نبض معلوم کرنے کے لیے چھ چیزوں کو دیکھا جاتا ہے:

1۔مقام 2۔لمبائی 3۔حجم 4۔رفتار 5۔ٹھوکر 6۔نرمی سختی

عضلاتی: اوپر، لمبی ،پتلی ،تیز، قوی، سخت

غدی: درمیان ، درمیان ،درمیان، درمیان،درمیان،درمیان

اعصابی: نیچے،چھوٹی، چوڑی، سست، ضعیف،نرم

نبض‌های مفرد و مرکب

نبض مفرد:

نبض عضلاتی: انگشتان را روی مچ بگذارید؛ اگر نبض کاملاً در سطح (بالا) احساس شود، یعنی با لمس بسیار ملایم حس گردد، این نبض عضلاتی است که نبض سوداوی یا ریاحی نیز نامیده می شود. این نبض نشان‌دهنده غلبه خلط سوداء، گاز (ریاح) و خشکی در بدن بیمار است.

نبض غدی: اگر نبض در سطح احساس نشود بلکه با فشار اندکی حس گردد و مانند نخ باریک باشد، این نبض غدی است. این نبض نشان‌دهنده غلبه خلط صفراء و گرمی در بدن است.

نبض اعصابی: اگر نبض با فشار ملایم هم حس نشود و با فشار زیاد در عمق (پایین) احساس گردد و حالت پف کرده داشته باشد، این نبض اعصابی است. این نبض نشان‌دهنده غلبه سردی، رطوبت و خلط بلغم است.

نبض مرکب:

برای تشخیص نبض مرکب بر اساس قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، شش ویژگی بررسی می شود: ۱. مقام (مکان) ۲. طول (درازا) ۳. حجم ۴. سرعت ۵. ضربه (قوت) ۶. نرمی و سختی

1. عضلاتی: بالا (سطحی)، بلند، باریک، تند، قوی، سخت.
2. غدی: میانہ (در تمامی شش ویژگی در حد وسط قرار دارد).
3. اعصابی: پایین (عمقی)، کوتاہ، پہن (عریض)، کُند، ضعیف، نرم.

راهنمای عملی معاینه نبض

بر اساس قانون اندام های ساده (طب پاکستانی)، مراحل تشخیصی زیر به شناسایی وضعیت بیمار کمک می کند:

1۔ مقام نبض را لمس کنید:

ردیف	کیفیت لمس نبض	نوع نبض
۱	کاملاً در سطح؛ به محض گذاشتن انگشت احساس می شود. گاهی با چشم نیز قابل مشاهده است.	عضلاتی
	کاملاً در سطح نیست؛ با فشار اندکی احساس می شود. (در میان)	غدی
	با فشار اندک احساس نمی شود؛ با فشار زیاد در عمق (پایین) احساس می شود.	اعصابی

2۔ طول (درازای) نبض را لمس کنید:

ردیف	میزان طول نبض	نوع نبض
۲	الف. طول نبض به اندازه چهار انگشت یا حتی بلندتر از آن است.	الف. عضلاتی
	ب. طول نبض به اندازه دو یا سه انگشت است و از سه انگشت فراتر نمی رود.	ب. غدی

ردیف	میزان طول نبض	نوع نبض
	ج. طول نبض به اندازه یک انگشت یا یک و نیم انگشت است. (بدون حرارت)	ج. اعصابی

3۔ حجم (پهنای) نبض را لمس کنید:

ردیف	ویژگی حجم نبض	نوع نبض
۳	الف. نبض پهن نیست بلکه مانند نخ باریک است. (کمتر از نصف بند انگشت)	الف. عضلاتی
	ب. نبض به میزان معمولی پهن است؛ یعنی برابر با دو یا سه نخ. (تا نصف بند انگشت)	ب. غدی
	ج. نبض بسیار پهن (عریض) و نرم است. (بیشتر از نصف بند انگشت)	ج. اعصابی

4۔ سرعت (رفتار) نبض را لمس کنید:

ردیف	ویژگی سرعت نبض	نوع نبض
۴	الف. سرعت بسیار زیاد است (سریع).	الف. عضلاتی
	ب. سرعت کُند یا متوسط است، اما نبض تنگ و باریک است.	ب. غدی

ردیف	ویژگی سرعت نبض	نوع نبض
	ج. سرعت کُند است، اما نبض پهن و عریض است (بطی ء).	ج. اعصابی

5- ضربه (ٹھوکر) نبض را لمس کنید:

ردیف	ویژگی ضربه نبض	نوع نبض
۵	الف. نبض ضربه بسیار محکمی می زند، گویی انگشتان را به بالا پرتاب می کند (قوی).	الف. عضلاتی
	ب. ضربه معمولی یا متوسط است، اما نبض تنگ و باریک است (ضعیف).	ب. غدی
	ج. ضربه معمولی است، اما نبض پهن و عریض است (ضعیف).	ج. اعصابی

6- میزان سختی (قوام) نبض را لمس کنید:

ردیف	ویژگی سختی و نرمی نبض	نوع نبض
۶	الف. نبض بسیار سخت و سفت است (صلب).	الف. عضلاتی
	ب. نبض در حالت اعتدال (متوسط) است.	ب. غدی

ردیف	ویژگی سختی و نرمی نبض	نوع نبض
	ج. نبض بسیار نرم و منعطف است (لین).	ج. اعصابی

شش قسم نبض مرکب و علایم ادرار

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، شش حالت نبض و رنگ ادرار (قاروره) به شرح زیر است:

۱. اعصابی غدی: زیر یک یا دو انگشت، کاملاً در عمق، کُند، پهن و نرم است. (ادرار: سفید یا مایل به زرد کم رنگ).

۲. اعصابی عضلاتی: زیر دو انگشت، در عمق، پهن و پر از رطوبت، نرم، نسبتاً کُند و ضعیف است. (ادرار: کاملاً سفید).

۳. عضلاتی اعصابی: زیر سه یا چهار انگشت، در سطح (بالا)، پهن و پر از باد (ریاح)، با سرعت تند. (ادرار: سرخ مایل به سفیدی).

۴. عضلاتی غدی: از زیر چهار انگشت عبور می کند، در سطح (بالا)، باریک، با سرعت و ضربه تند و سخت است. (ادرار: سرخ مایل به زردی).

۵. غدی عضلاتی: زیر دو یا سه انگشت، در میانه، باریک و تند است. (ادرار: زرد مایل به سرخی).

۶. غدی اعصابی: زیر سه یا چهار انگشت، در میانه، پهن و کُند است. (ادرار: زرد مایل به سفیدی).

تشخیص از طریق قاروره

«قاروره» در اصل به ظرف یا شیشه ای گفته می شود که بیمار ادرار خود را برای معاینه نزد طبیب می آورد. به جهت رعایت ادب و دوری از کراهت، به جای نام ادرار، نام ظرف آن (قاروره) به کار می رود. تشخیص از طریق قاروره اهمیت بسیاری دارد؛ به طوری که اگر بیمار نزد شما نباشد و در شهر یا کشور دیگری باشد، می توانید با دیدن تصویر رنگ ادرار او، بیماری را تشخیص دهید.

شرایط تشخیص:

ادرار باید پس از ۵ الی ۶ ساعت خواب ممتد باشد.

مقدار آن باید کامل باشد؛ یعنی تمام حجم ادراری که دفع می شود باید جمع آوری گردد، نه فقط یک نمونه کوچک.

ظرف باید یک یا یک و نیم لیتری و کاملاً تمیز باشد.

پیش از نمونه گیری، هیچ گونه دارویی (اعم از آلوپاتیک، هومیوپاتیک یا طب سنتی) نباید مصرف شده باشد.

از مصرف غذاهای اعصابی مانند زردچوبه، شیر، فرنی، کاسترد، هندوانه یا نوشیدنی‌های مشابه پرهیز شود.

تصویر باید دقیقاً همرنگ ادرار واقعی باشد؛ هنگام عکاسی از فلاش (Flash) استفاده نشود تا رنگ اصلی تغییر نکند.

تصویر باید حداکثر تا دو ساعت پس از جمع‌آوری گرفته شود. اگر بیش از دو ساعت بگذرد، رنگ ادرار تغییر کرده و تشخیص اشتباه خواهد بود.

رنگ‌های قاروره (ادرار) در تشخیص

سه رنگ مفرد قاروره: ۱. مزاج اعصابی: رنگ ادرار سفید است. ۲. مزاج عضلاتی: رنگ ادرار مانند روغن خردل (سرخ‌گون) است. ۳. مزاج غدی: رنگ ادرار زرد است.

شش رنگ مرکب قاروره:

۱. اعصابی عضلاتی (تر و سرد): ادرار مانند آب، سفید و مقدار آن بسیار زیاد است.

۲. عضلاتی اعصابی (خشک و سرد): رنگ ادرار سرخ مایل به سیاهی است.

۳. عضلاتی غدی (خشک و گرم): رنگ ادرار سرخ مایل به زردی است.

۴. غدی عضلاتی (گرم و خشک): رنگ ادرار زرد مایل به سرخی است.

۵. غدی اعصابی (گرم و تر): رنگ ادرار زرد مایل بہ سفیدی است.

۶. اعصابی غدی (تر و گرم): رنگ ادرار سفید مایل بہ زردی است.

ایرات یحریک ماشیی و شیمیایی

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، رنگی که در قاروره (ادرار) غلبه دارد، نشان‌دهنده مزاج نخستین (Primary Temperament) است و تمام اعضای بدن تحت تأثیر آن حرکت می کنند. رنگی که کمتر دیده شود، نشان‌دهنده تحریک دوم است و رنگی که اصلاً دیده نشود، آن عضو در حالت «سکون» (استراحت مطلق) قرار دارد.

مثال: اگر رنگ سرخ زیاد و رنگ سفید یا مایل به آبی کم باشد، عضلات در حالت تحریک شدید هستند، افعال قلب شدت یافته و خلط سوداء و خشکی در بدن افزایش می‌یابد.

نکته: رنگ مایل به سفید نشان‌دهنده عضوی است که تحت تأثیر «تحریک ماشینی» قرار دارد، در حالی که رنگی که در حال ضعیف شدن است، «تحریک شیمیایی» را نشان می‌دهد. اگر رنگ زرد اصلاً دیده نشود، یعنی آن عضو در تحریک نیست بلکه در سکون کامل است.

خلاصه (Summary):

۱. رنگ سرخ: تحریک شدید در عضلات، غلبه خشکی.

اثرات در جسم: اسیدیته (ترشی)، باد (ریاح)، خشکی، سردی، غلبه سوداء.

۲. رنگ زرد: تحریک در غدد، غلبه گرمی.

اثرات در جسم: سوزش، بی قراری، گرمی، غلبه صفراء.

۳. رنگ سفید: تحریک در اعصاب، غلبه سردی.

اثرات در جسم: حالت قلیایی (کھاری پن)، رطوبت، سردی، غلبہ بلغم.

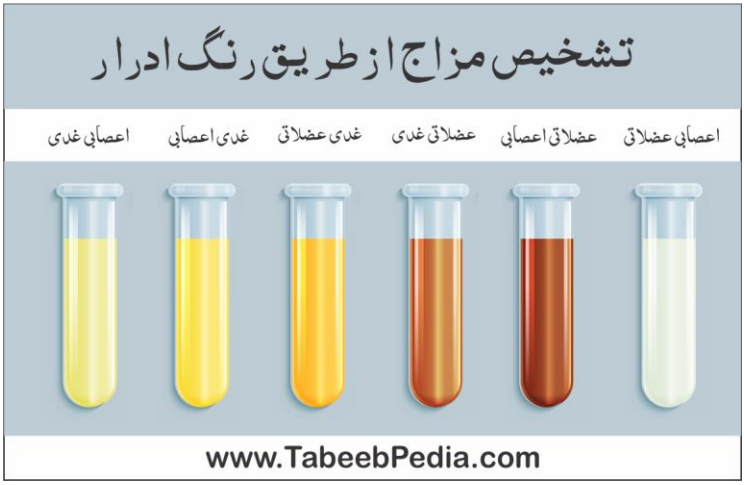

تشخیص ادرار با استفادہ از جوش شیریں

۱۰۰ میلی لیتر از ادرار بیمار را در یک ظرف شیشہ ای بریزید و ۳ گرم جوش شیرین (بیکر بنات سدیم) بہ آن اضافہ کنید. واکنش شیمیایی حاصل را بررسی کنید:

۱. واکنش شدید: اگر فوران بسیار شدیدی رخ دهد، کف زیادی تولید شود و ادرار بخواهد از ظرف بیرون بریزد، نشان‌دهنده اسیدیته بسیار بالا است. در این حالت بدن دچار خشکی مفرط و یبوست است و مزاج بیمار عضلاتی می باشد.

۲. واکنش متوسط: اگر واکنش و جوشش رخ دهد اما نه به قدری که ادرار از ظرف لبریز شود، نشان‌دهنده غلبه صفراء است. در این حالت حرارت بدن زیاد، صفراء بیش از حد، احتمال وجود سموم سوزاک یا ورم روده‌ها وجود دارد و مزاج بیمار غدی است.

۳. بدون واکنش: اگر هیچ واکنش شیمیایی رخ ندهد و پودر جوش شیرین در ته ظرف ته‌نشین شود، نشان‌دهنده حالت قلیایی و اعصابیت است. در این حالت بلغم زیاد، تکرر ادرار و فشار خون پایین است و مزاج بیمار اعصابی می‌باشد.

این روش در واقع یک راه سنتی و ساده برای تعیین p H ادرار است. واکنش اسید و باز باعث تولید گاز دی اکسید کربن و ایجاد کف می‌شود.

تشخیص از طریق براز / مدفوع

از نظر وضعیت دفع، انسان دارای چهار حالت است؛ یک حالت سلامتی (دفع منظم و نرمال) و سه حالت بیماری که نشان‌دهنده اختلال در مزاج است:

۱. اسهال: نشانه تحریک اعصابی است. هنگامی که سیستم عصبی روده‌ها بیش از حد فعال شود، مدفوع به صورت رقیق و آبکی دفع می‌شود. رنگ آن معمولاً سفید یا سبز است.

۲. پیچش (دیسانتری): نشانه تحریک غدی است. هنگامی که غدد روده‌ها دچار تحریک شوند، دفع همراه با درد، پیچش و به صورت مکرر انجام می‌شود و گاهی با خون همراه است.

۳.یبوست (قبض): نشانہ تحریک عضلاتی است. با تحریک عضلات معدہ و روده‌ها، خشکی غالب شده و مدفوع مانند چوب یا سنگ سخت می شود و دفع آن بسیار دشوار می گردد.

جدول خلاصه تشخیص:

کیفیت دفع	نوع تحریک	قوام مدفوع	مزاج
اسہال	اعصابی	رقیق / آبکی	تری و سردی
پیچش (مروڑ)	غدی	مکرر / همراه با درد	گرمی و خشکی
یبوست (قبض)	عضلاتی	سخت / خشک	خشکی و سردی

تشخیص از طریق طعم دهان و وضعیت زبان

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، طعم دهان و رنگ زبان نشان‌دهنده نوع تحریک در بدن است:

۱. طعم دهان:

در تحریک اعصابی (بلغمی)، طعم دهان شیرین، بی‌مزه یا گس است.

در تحریک عضلاتی (سوداوی)، طعم دهان تلخ یا ترش است.

در تحریک غدی (صفراوی)، طعم دهان شور یا تند و تیز (چرپرا) است.

۲. تشخیص از زبان:

اگر زبان کاملاً سفید باشد و لایه ای سفید روی آن راپوشانده باشد، نشانه تحریک اعصابی است.

اگر زبان در مرکز سفید و در لبه ها (کناره‌ها) سرخ باشد، نشانه تحریک عضلاتی است.

اگر زبان کاملاً پاکیزه، بدون بار و سرخ باشد، نشانه تحریک غدی است.

جدول تشخیص:

معیار	اعصابی	عضلاتی	غدی
طعم دهان	شیرین، بی‌مزه یا گس	تلخ یا ترش	شور یا تند (تیز)
رنگ زبان	کاملاً سفید (با لایه سفید)	مرکز سفید، لبه‌ها سرخ	کاملاً صاف و سرخ

تشخیص از رنگ بدن، بلغم، مو و مزاج غذاها

۱. رنگ بدن:

سفید: (بدن، چهره، چشم، لب) نشانہ تحریک اعصابی.

سرخ مایل بہ سیاہ: نشانہ تحریک عضلاتی.

زرد: نشانہ تحریک غدی.

۲. بلغم:

اعصابی: سفید رنگ و دفع آسان.

عضلاتی: غلیظ، خاکستری رنگ و دفع بسیار دشوار.

غدی: زرد رنگ و دفع با کمی فشار.

۳. مو:

رشد سریع مو نشانہ خشکی، انبوهی مو نشانہ گرمی و کمیِ مو نشانہ رطوبت است. ضخامت مو دلیل بر کثرت بخارات دخانی و نازکی آن دلیل بر کمی آن است. موی مجعد نشانہ گرمی و خشکی، و موی صاف نشانہ سردی و تری است. موی سیاہ نشانہ گرمی و موی بور (پیازی) نشانہ سردی است. سفیدی مو بر سردی (همراہ با تری یا خشکی) دلالت دارد.

۴. مزاج غذاها (قاعده کلی):

اعصابی: طعم شیرین، بی‌مزه یا گس؛ رنگ سفید یا آبی.

عضلاتی: طعم ترش یا تلخ؛ رنگ سرخ یا سیاه.

غدی: طعم شور یا تند؛ رنگ زرد.

۵. موالید ثلاثه (جمادات، نبایات، حیوانات):

جمادات (سنگ و فلزات): مزاج سرد و خشک (تحریک عضلاتی).

نباتات (گیاهان و درختان): مزاج تر و سرد/گرم (تحریک اعصابی).

حیوانات (جانوران و پرندگان): مزاج گرم و خشک (تحریک غدی).

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

سه نمودار تشخیصی

1- جدول تشخیص محرک اعصابی

قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)(سمّ آتشک - قلیایی / الکلی - بافت عصبی)روش تشخیصعلائم و نشانه‌ها

روش تشخیص	علائم و نشانه‌ها
وضعیت جسمانی	غلبه بلغم، زکام و نزله با رنگ سفید، کم خونی (قلت الدم)، فشار خون پایین، چاقی، لرزش دندان‌ها، سستی و تنبلی، ضعف بینایی.
تشخیص از دهان	طعم دهان بی‌مزه یا شیرین، لایه سفید روی زبان، لقی دندان‌ها، خرابی لثه، جوش‌های سفید روی زبان (نشانه ضعف هاضمه).
دست و پا	حرکات غیرارادی (رعشه)، ناخن‌های سفید یا رنگ‌پریده (نشانه کم خونی)، لکه‌های سفید روی ناخن (کمبود کلسیم).
بیماری‌های معده	بی‌اشتهایی، هیضه (کلرای خشک)، بدگواری، اسهال، سنگ‌رینی (سندرم روده تحریک‌پذیر)، استفراغ، درد معده، زخم معده.
درد مفاصل	درد مفاصل بزرگ؛ دردی که با استراحت بیشتر و با حرکت کمتر می‌شود.

روش تشخیص	علائم و نشانه ها
دیابت (دیابیطس)	دیابت اصلی: ضعف شدید و تحلیل رفتن بدن، کاهش وزن، تجمع مورچه ها دور ادرار بیمار، ادرار سفید و مکرر، تکرر ادرار شدید و گاهی بی اختیاری ادرار.
آسم (دمه)	تنگی نفس ناشی از افزایش تری و بلغم، تجمع بیش از حد بلغم در ریه ها.
تست قاروره (ادرار)	اگر کاغذ تورنسل قرمز در ادرار صبحگاهی آبی شود، نشانه تحریک اعصابی است.
تست جوش شیرین	اگر با اضافه کردن جوش شیرین به ادرار هیچ واکنشی (جوشش) رخ ندهد، تحریک اعصابی است.
اسپرم	تحت تأثیر سموم آتشک؛ جریان (انزال زودرس/ترشح منی)، ضعف مردانه، اسپرم های ضعیف، کج یا بدشکل.
قاعدگی (حیض)	کاهش مقدار خونریزی، تاخیر در عادت ماهانه، قطع قاعدگی (احتباس حیض) همراه با ورم و پف کردن بدن.
لیکوریا (ترشحات)	ترشحات سفید و آبکی، درد بدن، ادرار سفید، نزله و زکام مداوم، سردرد.

۲- جدول تشخیص بحریک عضلایی - قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)

(سمّ بواسیر - سوداویت - خشکی - اسیدیته / تیزابیت - بافت عضلانی)

روش تشخیص	علائم و نشانه‌ها
وضعیت جسمانی	خشکی در بدن، اسیدیته (ترشی)، آروغ زدن، تخمیر (گاز معده)، یبوست، انجماد رطوبات. رنگ پوست: مایل به سرخی یا سیاهی.
تشخیص از دهان	طعم دهان ترش یا نمکی، جوش‌های سرخ روی زبان، شکاف یا ترک روی زبان.
دست و پا	داغ بودن دست و پا (نشانه سوزش معده)، احساس سوزش در دست و پا (نشانه اسیدیته)، ریزش ناخن‌ها به دلیل غلبه سوداء، خطوط سیاه روی ناخن (نشانه سوداء).
بیماری‌های معده	درد معده، نفخ، فتق، جوع الکلب (اشتهای کاذب شدید)، خارش معده، قولنج، بواسیر بادی، زخم معده، اسید اوریک.
درد مفاصل	حجر المفاصل (سخت شدن مفاصل مانند سنگ)؛ خشک شدن رطوبت بین مفصلی، احساس درد هنگام فشار دادن.
دیابت (ذیابیطس)	تکرر ادرار ناشی از گاز و اسیدیته؛ رنگ ادرار مایل به سرخ است زیرا کلیه‌ها در حالت سکون هستند.
آسم (دمہ)	تنگی نفس ناشی از خشکی و التهاب ریه که باعث انجماد بلغم می‌شود؛ صدای سوت هنگام تنفس، سرفه خشک و طولانی.

روش تشخیص	علائم و نشانه ها
زخم (السر) معده	رنگ مدفوع مایل به سیاه یا سرخ؛ احتلام، یبوست، باد (ریح)، تجیر و آروغ زدن.
تست لٹمس قاروره	اگر کاغذ تورنسل آبی در ادرار صبحگاهی قرمز شود، نشانه تحریک عضلاتی است.
تست جوش شیرین	اگر با اضافه کردن جوش شیرین به ادرار، فوران و جوشش بسیار سریع رخ دهد، نبض عضلاتی است.
اسپرم	به دلیل غلبه سوداء و خشکی، اسپرم ها تولید می شوند اما بلافاصله می میرند.
قاعدگی (حیض)	خونریزی زیاد (کثرت حیض) به دلیل خشکی، مشکلات هورمونی، وجود توده (گلٹی) در پستان چپ.
لیکوریا (ترشحات)	خروج ترشحات چسبنده (کشسان)، ادرار سرخ رنگ و با حجم زیاد.

۳- جدول تشخیص یک غدی - قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)

سمّ سوزاک - سدیم - صفراویت - سوزش - انتشار خون - بافت پوششی / اپیتلیال

روش تشخیص	علائم و نشانه‌ها
وضعیت جسمانی	غلبه صفراء، سوزش ادرار، تپش و اضطراب دل، فشار خون بالا ناشی از هیجان خون.
تشخیص از دهان	طعم دهان تلخ یا تند (چرپرا)، جوش‌های زرد روی زبان، شکستن دندان‌ها به دلیل کمبود کلسیم، جوش‌های نوک تیز و چرکی روی صورت، زردی چهره و چشم در یرقان زرد.
دست و پا	تعریق دست و پا، احساس حرارت در دست و پا ناشی از گرمی کلیه و مثانه.
بیماری‌های معده	سوزش معده، جوع الغشی (اشتهای کاذب همراه با ضعف)، پیچش شکم، اسهال خونی، ورم روده‌ها، بیرون زدگی مقعد (کانچ نکلنا)، استفراغ صفراوی یا خونی.
درد مفاصل	نقرس (درد مفاصل کوچک)؛ دردی که با حرکت و راه رفتن شدت می‌یابد.
دیابت (ذیابیطس)	دیابت کاذب که در واقع سوزش و التهاب کلیه است؛ ادرار زرد همراه با سوزش. با تقویت کلیه، عملکرد ادرار اصلاح می شود.
آسم (دمہ)	تنگی نفس ناشی از التهاب غدد ریه به دلیل گرمی؛ بلغم تولید می شود اما با درد و سختی خارج می گردد.
زخم (السر) معده	شدت حرارت و گرمی در معده، غلبه سدیم، سوزاک، ذکاوت حس (حساسیت بیش از حد جنسی) و سرعت انزال.

روش تشخیص	علائم و نشانه ها
تست لٹمس قاروره	اگر کاغذ تورنسل آبی و قرمز در ادرار صبحگاهی تغییر رنگ ندهند (حالت خنثی)، نشانه تحریک غدی است.
تست جوش شیرین	اگر با اضافه کردن جوش شیرین به ادرار، فوران و جوشش به صورت آرام و کم رخ دهد، نبض غدی است.
اسپرم	در تحریک غدی، اسپرم ها تولید می شوند؛ تعدادی زنده می مانند اما اکثر آن ها می میرند.
قاعدگی (حیض)	قاعدگی همراه با درد، سوزش و ناراحتی؛ التهاب رحم ناشی از گرمی و وجود کیست های تخمدان (آب کی تھیلیاں).
لیکوریا (ترشحات)	ترشحات بدبو، زرد رنگ و سوزش آور؛ داغ بودن دست و پا و تعریق زیاد.

محل ایرات یحریک ر بدن انسان

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، هر تحریک بخش خاصی از بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱. اعصابی عضلاتی: درد یا مشکل از سمت راست سر تا بالای شانه راست. شامل: نیمه راست سر، گوش، چشم، بینی، صورت، دندان‌ها و لثه‌های سمت راست و سمت راست گردن (بدون خودِ شانه).

۲. عضلاتی اعصابی: درد از شانه راست تا ناحیه کبد. شامل: شانه راست، بازوی راست، سمت راست قفسه سینه، ریه راست و معده سمت راست (بدون خودِ کبد).

۳. عضلاتی غدی: درد از کبد تا نوک انگشتان پای راست. شامل: کبد، روده‌های سمت راست، کلیه راست، مثانه، بیضه راست، مقعد و تمام پای راست تا انگشتان.

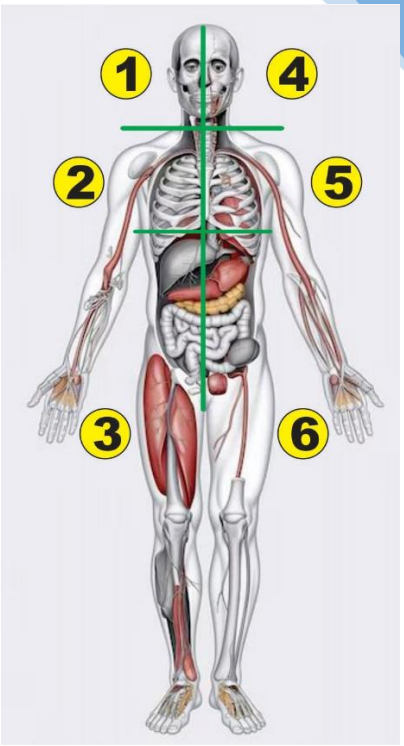

۴. غدی عضلاتی: درد از سر تا بالای شانہ چپ. شامل: نیمہ چپ سر، گوش، چشم، بینی، صورت، دندان‌ها و لثہ‌های سمت چپ و سمت چپ گردن (بدون خودِ شانہ).

۵. غدی اعصابی: درد از شانہ چپ تا ناحیہ طحال. شامل: شانہ چپ، بازوی چپ، سمت چپ قفسہ سینہ، ریہ چپ و معدہ (بدون خودِ طحال).

۶. اعصابی غدی: درد از طحال تا انگشتان پای چپ. شامل: طحال، لوزالمعدہ (لبلبہ)، رودہ‌های سمت چپ، کلیہ چپ، بیضہ چپ و تمام پای چپ تا انگشتان.

اصول درمان (علاج بالضد)

در طب یونانی و قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، اصل اساسی بر پایہ «علاج بالضد» است؛ بہ این معنا کہ اگر خلطی در بدن بیش از حد افزایش یابد، باید خلط مخالف آن را تقویت کرد تا تعادل برقرار شود.

مثال اول: اگر خلط بلغم (تری و سردی) زیاد شود، باید خلط سوداء را افزایش داد. بلغم باعث افزایش آب و رطوبت می شود، در حالی کہ سوداء خشکی و باد (ریاح) را زیاد می کند. افزایش سوداء باعث می شود رطوبتِ اضافی بلغم توسط خشکیِ سوداء نرمال شود.

مثال دوم: اگر خلط سوداء (خشکی و سردی) زیاد شود، خشکی و باد در بدن غلبہ می کند. راہ درمان این است کہ خلط صفراء را افزایش دهید. گرمای صفراء، خشکی و بادِ ناشی از سوداء را بہ حالت اعتدال برمی گرداند.

مثال سوم: اگر خلط صفراء (گرمی و خشکی) زیاد شود، حرارت بدن بالا می رود. راہ درمان، افزایش خلط بلغم است. تری و سردیِ بلغم، گرمای صفراء را متعادل می کند.

درجات بماری و درجات دارو

درقانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، بیماری‌ها و داروها هرکدام به شش درجه تقسیم می شوند تا درمان دقیق‌تر صورت گیرد.

مدارج بماری (بماری چگونه پیشرفت می‌کند):

۱. لذت: مرحله ابتدایی؛ فقط "کیفیات" بدن تحت تأثیر قرار می گیرند. ۲. حبس: مرحله دوم؛ "اخلاط" بدن متأثر می شوند. ۳. قبض: مرحله سوم؛ اثر بیماری به "اعضاء" (ارگان‌ها) می رسد. ۴. سوزش: مرحله چهارم؛ "ارواح" (نیروهای حیاتی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۵. ورم: مرحله پنجم؛ "قوت" (توانایی عضو) را متأثر می کند. ۶. ضعف: بالاترین مرحله؛ "افعال" (عملکرد) عضو کاملاً مختل می شود.

نکته: این شش درجه برای هریک از تحریکات شش‌گانه به صورت مجزا وجود دارد.

مدارج دارو (انتخاب دارو بر اساس شدت بماری):

۱. محرک: اگر بیماری در حد "لذت" باشد، داروی محرک تجویز می شود. ۲. شدید: اگر بیماری در حد "حبس" باشد، داروی شدید داده می شود. ۳. ملین: برای مرحله "قبض"، داروی ملین (نرم کننده) استفاده می شود. ۴. مسهل: برای مرحله "سوزش"، داروی مسهل (تخلیه کننده) تجویز می شود. ۵. اکسیر: برای مرحله "ورم"، داروی اکسیر (بسیار قوی و اثرگذار) داده می شود. ۶. مقوی: برای مرحله "ضعف"، داروی مقوی (تقویت کننده عملکرد) تجویز می شود.

تفاوت جزیی بین تحریک و سوزش

همان طور که پیش تر بیان شد، در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) محل تحریک همان محل بیماری است و اصل درمان بر این است که عضو بعدی (که در حالت تسکین است) تحریک شود. اما سؤالی پیش می آید: اگر تحریک به معنای بیماری است، پس در حالت سلامت نباید هیچ تحریک، تحلیل یا تسکینی وجود داشته باشد؟

پاسخ این است که در حالت سلامت، تحریک معتدل است و مدام در حال تغییر و جابجایی است؛ به همین دلیل بخش های تحلیل و تسکین نیز در اعتدال هستند. اما زمانی که تحریک بیش از حد تند شود و در یک نقطه ثابت بماند (یعنی جایگاه تحریک، تحلیل و تسکین عوض نشود)، در آن محل «سوزش» (التهاب) ایجاد می شود و اینجاست که بیماری شکل می گیرد. در واقع، تحریک تا زمانی که به سوزش تبدیل نشود، بیماری به حساب نمی آید.

تفاوت دقیق تحریک و سوزش در این است: اگر در یک عضو مفرد، جریان خون از چند دقیقه تا چند روز افزایش یابد، به آن تحریک می گویند. اما اگر جریان خون به صورت مداوم برای هفته ها، ماه ها یا سال ها در یک عضو باقی بماند و اعضای محلل و مسکن در حالت مداومِ تحلیل و تسکین تثبیت شوند، این وضعیت سوزش نامیده می شود؛ هرچند در اصطلاح عامیانه به آن همان تحریک می گویند.

فارماکوپہ قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)

بیمارہ ۱: اعصابی عضلاتی (Nervous-Muscular)

ویژگی طب پاکستانی در این است کہ ھمان طور کہ شش تحریک مزاجی وجود دارد، برای ھر بیماری نیز شش درجہ و برای ھر درجہ، داروی مخصوصی تعیین شدہ است.

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۱	شورہ قلمی ۳۰ گرم + تخم کاسنی ۵۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
شدید ۱	شورہ قلمی ۳۰ گرم + تخم کاسنی ۵۰ گرم + جوکھار (کربنات پتاسیم سنتی) ۴۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
ملین ۱	شورہ قلمی ۳۰ گرم + تخم کاسنی ۵۰ گرم + جوکھار ۴۰ گرم + گل سرخ ایرانی ۱۲۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
مسہل ۱	ترکیبات ملین ۱ + کالادانہ (تخم نیل) ۲۴۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
اکسیر ۱	کشتہ قلعی (اکسید قلع) + طباشیر + ھل قراب (الائچی کلاں) ھر کدام ۱۰ گرم + کشتہ نقرہ ۳ گرم	۱ گرم
تریاق ۱	تریاک (افیون) ۱ گرم + لوبان کوڑیا ۱۰ گرم + قند سفید ۱۰ گرم	نیم گرم

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
مقوی ۱	گاوزبان + ابریشم هر کدام ۱۰۰ گرم + صندل سفید ۵۰ گرم + هل سبز ۱۰ گرم + گلاب ۲ کیلو + آب انار شیرین نیم کیلو + شکر ۲ کیلو. (روش: گیاهان را ۱۲ ساعت در گلاب خیس کرده، بجوشانید تا یک چهارم بماند، صاف کرده و با آب انار و شکر به قوام خمیر/شربت درآورید).	یک قاشق صبح و شام
جوشانده ۱	به دانه ۳ گرم + تخم خبازی + کاسنی + تخم خیارین هر کدام ۶ گرم + شکر	طبق دستور
روغن ۱	میٹھا تیلیا (بیش ناگ) ۵ گرم + کافور ۲۰ گرم + روغن بادام ۲۰۰ میلی لیتر + روغن کرچک ۲۰۰ گرم	استعمال موضعی
سرمہ ۱	سرمه سیاه + شوره قلمی (وزن مساوی)، یک ساعت ساییده شود.	استعمال چشم

بیماری ۲: عضلاتی اعصابی (Muscular-Nervous)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۲	مغز کرنجوه ۵۰ گرم + آمله ۵۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
شدید ۲	مغز کرنجوه ۵۰ گرم + آمله ۵۰ گرم + زاج سفید (پھٹکڑی) ۱۰۰ گرم	۱ تا ۳ گرم

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
ملین ۲	ترکیبات شدید ۲ + هلیله سیاه بریان ۲۰۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
مسهل ۲	ترکیبات ملین ۲ + هڑ جلاپہ (ریشہ جلاپا) ۲۰۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
اکسیر ۲	سم الفار (اکسید آرسنیک) ۱ گرم + کشته نقره ۲۰ گرم (دو ساعت سابیده شود)	به اندازه یک دانه برنج
تریاق ۲	سرمه سیاه ۱۰ گرم + پوست ریٹھا (فندق هندی) ۹۰ گرم	۱ گرم
مقوی ۲	پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی، هلیله سیاه بریان، آمله، بسفایج، اسطوخودوس، کشمش، منقی (هرکدام ۲۰ گرم) + کشته فولاد ۱۰ گرم. پودر کرده و با ۱۰۰ میلی لیتر روغن بادام و ۱ کیلو شکر مخلوط شود.	۵ تا ۱۰ گرم
روغن ۲	روغن کنجد ۷۰ گرم + روغن صندل ۱۰ گرم	استعمال موضعی
سرمہ ۲	سرمه سیاه + زاج سفید (وزن مساوی)، خوب سابیده شود.	استعمال چشم

بیمارہ ۳: عضلاتی غدی (Muscular-Glandular)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۳	میخک (لونگ) ۱۰ گرم + دارچین ۳۰ گرم	۱ ماشہ (تقریباً ۱ گرم)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
شدید ۳	میخک ۱۰ گرم + دارچین ۳۰ گرم + جوز ھندی (جاوتری) ۲۰ گرم	۱ ماشہ
ملین ۳	ترکیبات شدید ۳ + صبر زرد (مصبر) ۶۰ گرم	۱ ماشہ
مسہل ۳	ترکیبات ملین ۳ + حنظل (ھندوانہ ابوجہل) ۴۰ گرم	۱ ماشہ
اکسیر ۳	مرکی ۳۰ گرم + شنگرف مدبر (تصفیہ شدہ) ۱۰ گرم	۱ رتی (۱۲۵ میلی گرم)
تریاق ۳	اجقای بومی ۲۵۰ گرم + اسید سولفوریک ۵۰ گرم. (ترکیب شدہ و ۲۰ روز بماند، سپس سلیبدہ شود)	بہ اندازہ ۲ دانہ برنج
مقوی ۳	کچلہ مدبر، جوز بویا، جاوتری، میخک، دارچین، خولنجان، بالچھر، افسنتین (ھرکدام ۱۰ گرم) + ۲۵۰ گرم عسل	۱ تا ۳ گرم
جوشاندہ ۳	زوفا، سبوس گندم، پرسیاوشان (ھرکدام ۶ گرم) + ۲ عدد انجیر	طبق دستور
روغن ۳	روغن تلخ ۱۴۰ میلی لیٹر + روغن دارچین ۱۰ میلی لیٹر	استعمال موضعی
سرمہ ۳	دودہ تہیہ شدہ با روغن تلخ ۹ میلی گرم + کات کبود (نیلا تھوتھا) ۱ میلی گرم	استعمال چشم

پیمانہ ۴: غدی عضلاتی (Glandular-Muscular)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۴	اجقای بومی ۴۰ گرم + برگ بو (تیز پات) ۴۰ گرم	۱ گرم
شدید ۴	اجقای بومی ۴۰ گرم + برگ بو ۴۰ گرم + خردل (رائی) ۴۰ گرم	۱ گرم
ملین ۴	اجقای بومی ۴۰ گرم + برگ بو ۴۰ گرم + خردل ۴۰ گرم + گوگرد تصفیہ شدہ (گندھک آملہ سار) ۱۲۰ گرم	۱ گرم
مسہل ۴	ترکیبات ملین ۴ + مغز جمال گوٹہ (حب السلاطین) ۱۰ گرم	۱ گرم
اکسیر ۴	جیوہ (پارہ) ۱۰ گرم + گوگرد ۷۰ گرم (تا زمان سیاہ شدن سایبدہ شود)	۱ رتی (۱۲۵ میلی گرم)
تریاق ۴	فلفل قرمز ۵۰ گرم + خردل (رائی) ۱۰۰ گرم	بہ اندازہ ۲ دانہ برنج
مقوی ۴	مربای آملہ خشک ۱۰۰ گرم + زنجبیل، پونہ، اجقای، فلفل سیاہ، مصطکی، فلفل دراز، عاقرقرحا، بادیان، زیرہ سیاہ (ہر کدام ۲۵ گرم) + زعفران ۹ گرم + شکر و عسل	۱۰ گرم
جوشاندہ ۴	اجقای بومی ۳ گرم + برگ بو ۳ گرم + خردل ۶ گرم + شکر	طبق دستور
روغن ۴	روغن ترپنتین ۱۴۰ میلی لیتر + روغن میخک ۱۰ میلی لیتر	استعمال موضعی

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
سرمہ ۴	مامیراں چینی ۱۰ گرم + مغز هسته نیم ۱۰ گرم (دو ساعت ساییده شود)	استعمال چشم

بیماره ۵: غدی اعصابی(Glandular-Nervous)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۵	زنجبیل ۵۰ گرم + نشادر (نوشادر ٹھیکری) ۲۰ گرم	۱ گرم
شدید ۵	زنجبیل ۵۰ گرم + نشادر ۲۰ گرم + فلفل سیاه ۱۰ گرم	۱ گرم
ملین ۵	زنجبیل ۵۰ گرم + نشادر ۲۰ گرم + فلفل سیاه ۱۰ گرم + سنای مکی ۸۰ گرم	۱ گرم
مسهل ۵	ترکیبات ملین ۵ + عصاره ریوند (ریوند عصاره) ۴۰ گرم	۱ گرم
اکسیر ۵	زرنیخ زرد (ہڑتال ورقیہ) ۱۰ گرم + زنجبیل ۴۰ گرم + فلفل سیاه ۳۰ گرم	۱ رتی (۱۲۵ میلی گرم)
تریاق ۵	کات کبود ۱۰ گرم + جمال گوٹہ ۱۰ گرم + شیر مدار ۱۰ میلی لیتر + خرول ۱۵۰ گرم + بوراکس (سہاگہ) ۷۰ گرم	۲ دانہ برنج
مقوی ۵	مغز چلغوز، پسته، گردو، فندق، کنجد سفید، مغز خربزه، تخم خیار، پنبه دانه، مغز بادام، تخم هویج، تخم پیاز، ثعلب مصری (هر کدام ۲۰ گرم) + عسل (سه برابر وزن کل)	۱۰ گرم

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
جوشاندہ ۵	افتیمون، رازیانہ (سونف)، زنجبیل خشک (سنڈھ) ہر کدام ۶ گرم	طبق دستور
روغن ۵	روغن کرچک (بیدانجیر) ۲۴۰ میلی لیتر + عصارہ اجقای (ست اجوائن) ۱۰ میلی لیتر	استعمال موضعی
سرمہ ۵	فلفل سیاہ ۱۰ گرم + نشادر ۲۰ گرم + زرچوبہ ۷۰ گرم + عرق رازیانہ ۲۵۰ میلی لیتر (سابیدہ شود تا عرق خشک شود)	استعمال چشم

پیمارہ ۶: اعصابی غدی(Nervous-Glandular)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
محرک ۶	بوراکس برشتہ (سہاگہ بریاں) ۷۰ گرم + شیرین بیان (ملٹھی) ۷۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
شدید ۶	بوراکس برشتہ ۷۰ گرم + شیرین بیان ۷۰ گرم + شیر مدار ۵ میلی لیتر	۱ تا ۳ گرم
ملین ۶	ترکیبات شدید ۶ + ریوند چینی ۴۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
مسہل ۶	ترکیبات ملین ۶ + سقمونیا ۵۰ گرم	۱ تا ۳ گرم
اکسیر ۶	حجرالیہود ۱۰ گرم + کہربا ۱۰ گرم + نشادر ۱۰ گرم + ھل سبز ۱۰ گرم + شکر ۴۰ گرم	۱ رتی (۱۲۵ میلی گرم)

نام دارو	نسخہ (ترکیبات)	مقدار مصرف
تریاق ۶	زردچوبہ ۱۰۰ گرم + شیر مدار ۱۰ میلی لیتر	۲ دانہ برنج
مقوی ۶	آرد گندم + مغز کدو + مغز ھندوانہ (ھر کدام ۵۰۰ گرم) + صمغ عربی ۱۰۰ گرم + روغن حیوانی ۲۰۰ گرم + شیر گاو ۲ کیلو (آرد را در روغن سرخ کردہ، مغزھا و سپس شیر را اضافہ کنید تا قوام معجون یابد).	۱۰ گرم
جوشاندہ ۶	شیرین بیان، ابریشم مصفا، گاوزبان، ختمی، گل سرخ (ھر کدام ۵ گرم) + برگ بانسہ ۱۰ گرم	طبق دستور
روغن ۶	روغن کدو ۹۰ میلی لیتر + عصارہ پونہ (ست پودینہ) ۱۰ میلی لیتر	استعمال موضعی
سرمہ ۶	کف دریا (سمندر جھاگ) ۱۰ گرم + بوراکس (سہاگہ) ۱۰ گرم	استعمال چشم

اصطلاحات دارویی در قانون مفرد اعضاء

۱. محرک: دارویی که یک عضو مفرد را از حالت سکون به فعل (حرکت) درآورد. این اثر با ایجاد انقباض در بافت آن عضو حاصل می شود.

۲. شدید: دارویی که اثر آن از محرک قوی تر و تندتر است.

۳. ملین: دارویی که علاوه بر خواص محرک و شدید، قدرت دفع فضولات و نرم کردن مزاج را نیز دارد.

۴. مسهل: دارویی که علاوه بر تحریک و تلیین، قدرت ادرار (تخلیه شدید) را نیز داراست. با دوز کم می توان از آن اثر مقوی گرفت. در درمان باید ابتدا از داروهای سبک شروع کرد و سپس به شدید و مسهل رسید.

۵. مقوی: موادی (غذا، دارو یا حتی سموم در دوز معین) که خون را به آرامی جذب عضو می کنند. مانند گوشت (غذا)، فولاد (دارو) و کچلہ (سم). هر عضو رئیسہ بر اساس مزاج خود، مقوی خاص خود را دارد.

۶. اکسیر: دارویی که فورا جذب خون شده و اثر شفابخش آن تا مدت طولانی در جسم باقی می ماند. برای بیماری های مزمن مانند دیابت، یبوست دائمی و اگزما (چنبل) کاربرد دارد.

۷. تریاق (ضد سم): دارویی که اثر زهر را باطل کرده یا حالت عضو را فوراً تغییر دهد (مانند تضاد اسید و قلیا). در موارد اورژانسی مانند هیضہ (کلرا) و ذات الریہ که خطر مرگ وجود دارد، استفادہ می شود.

۸. لبوب: جمع لُب به معنای مغز و هستہ. شامل مغزیات (بادام، پستہ) و حتی مغز پرندگان است. ساختار آن شبیہ معجون است اما مزاج آن همیشہ غدی اعصابی (گرم و تر) می باشد.

۹. حلوہ: در اصطلاح طبی بہ دارویی گفتہ می شود کہ اجزای اصلی آن آرد، روغن زرد (کرہ) و شکر باشد. معمولاً در زمستان بہ عنوان تونیک استفادہ می شود و دارای اثرات مغذی است.

۱۰. خمیرہ: همانطور کہ از نامش پیداست، ترکیبی است کہ پس از مدتی در آن مقداری تخمیر صورت می گیرد. تخمیر در موادی رخ می دهد کہ رطوبت بر آن ها غالب باشد. بہ همین دلیل اجزای خمیرہ جات دارای اثرات اعصابی عضلاتی هستند کہ تولید کنندہ بلغم و رطوبات می باشند. این داروها زمانی نیاز می شوند کہ بدن دچار کمبود رطوبت شدہ باشد؛ مانند جوشش خون، تپش قلب، فشار خون، کهیر، تقطیر البول، سختی قاعدگی و سوزش کلیہ و مثانہ.

۱۱. اطریفل: این دارو در اصل یک ترکیب آیورودیک بہ نام تریفالا است کہ شامل سہ داروی هلیلہ، بلیلہ و آملہ بہ وزن مساوی می باشد. نام معرب آن اطریفل شدہ است. اطریفل بہ قلب و عضلات تحریک می دهد و دارای اثرات عضلاتی اعصابی است. در این نسخہ هلیلہ ملین، بلیلہ محرک و آملہ مقوی عضلات است. این سہ با ایجاد تحریک و انقباض در عضلات، باعث خروج بلغم می شوند؛ لذا برای امراض دماغی و بلغمی یک پادزهر (تریاق) محسوب می شود.

۱۲. معجون: ترکیبی نیمہ جامد و غلیظ است کہ از داروهای عضلاتی غدی تهیہ می شود. داروها را پس از کوبیدن و بیختن، با سہ برابر وزن خود در قوام عسل یا قند سفید مخلوط می کنند. غلظت آن باید بہ گونہ ای باشد کہ با انگشت یا قاشق قابل خوردن باشد.

۱۳. جوارش: از کلمه فارسی گواریدن (هضم شدن) گرفته شده است. ترکیب آن شبیه معجون است اما اکثر جوارش‌ها از داروهای غدی عضلاتی تهیه می‌شوند. اجزای جوارش را معمولاً درشت و زبرنگه می دارند تا زمان بیشتری در معده و روده‌ها بماند و اثر خود را بگذارد.

۱۴. جوشانده: به معنای جوشاندن مخلوط چند دارو در آب است. در جوشانده از داروهایی استفاده می‌شود که اجزای موثر آن‌ها با جوشیدن فوراً در آب حل می‌شوند. زمانی استفاده می‌شود که بیمار توانایی خوردن قرص یا کپسول را ندارد یا به دلیل سوزش گلو ناشی از سرماخوردگی به داروی مایع نیاز است.

۱۵. فرزجه: شیاف یا فتیله مخصوصی است که زنان در اندام نهانی قرار می‌دهند. این دارو زمانی نیاز است که اعضای داخلی زنانه دچار سوزش یا التهاب شده باشد.

۱۶. طلا: دارویی روغنی و نرم است که به صورت لایه نازک روی عضوی مالیده می‌شود. زمانی کاربرد دارد که عضوی دچار ضرب‌دیدگی، سستی یا شل‌شدگی شده باشد و وظایف خود را به درستی انجام ندهد.

چند یا بجربہ صابر

تریاق بواسیر: پوست ریٹھا (فندق ھندی) ۱ تولہ، تارا میرا ۵ تولہ، شیر مدار ۳ گرام۔ خوراک: حب نخودی (بہ اندازہ نخود)۔

محرک غدد: جمال گوٹہ ۳ دانہ، نمک سفید ۵۰ گرام، گوگرد ۱۰۰ گرام۔ خوراک: ۴ رتی تا ۱ گرام۔

محرک غدد جازبہ: ملین ۲، ملین ۳ اور ملین ۴ ہم وزن۔ خوراک: ۱ تا ۲ گرام۔

محرک غدد ناقلہ: ملین ۵، تریاق ۶ اور اعصابی کھار ہم وزن۔ خوراک: ۱ تا ۳ گرام۔

تریاق اکبر: زردچوبہ ۳ تولہ، خردل (رائی) ۲ تولہ، پوست ریٹھا ۱ تولہ۔ خوراک: ۱ گرام۔

حب صابر: گوگرد، خردل، حنظل (تمہ) ہم وزن۔ خوراک: حب نخودی۔

حب صابر جدید: گوگرد، خردل، حنظل، اجقای بومی، نمک نیزیم (مگ خاص) ہم وزن۔ خوراک: حب نخودی۔

برائے دمہ: حنظل، فلفل قرمز، مویز (منقی) ہم وزن۔ (بلغم منجمد شدہ در ریہ را خارج می کند)۔ خوراک: ۱ تا ۲ حب نخودی۔

تریاق صفرا: شیر مدار (دودھ آک)، نشادر، بوراکس برشتہ (سہاگہ بریاں) ہر کدام ۵ تولہ، زردچوبہ ۱۰ تولہ۔ خوراک: حب نخودی۔

مقوی دماغ: گشنیز، خشخاش، مغز بادام، مغز پنبہ دانہ ہم وزن (در صورت ضعف شدید فولاد اضافہ شود)۔ خوراک: ۶ گرام صبح و شام۔

اکسیر بادیان: زردچوبہ، رازیانہ (سونف)۔ خوراک: ۱ تا ۲ گرام۔

جوشاندہ سنگ شکن (پتھری توڑ): سرپھوکہ، کلتھی، تخم کاسنی، تخم خربزہ، تخم خارخاسک (بھکڑہ) ہر کدام ۲ تولہ در ۳ پاو آب با شکر جوشاندہ شود۔ ۲ وعدہ در روز۔

اکسیر جگر: نشادر، شورہ قلمی، ریوند خطائی ہم وزن۔ خوراک: ۴ رتی (تقریباً نیم گرام)۔

حب شفاء: فلفل سیاہ ۱۰ گرام، تاتورہ سیاہ ۳۰ گرام، ریوند چینی ۲۰ گرام، کتیرا ۲۰ گرام۔ خوراک: بہ اندازہ فلفل سیاہ۔

تعریف دوا و تقسمات آن

دوا لفظی است که بر تمام موجودات عالم (جاندار و غیرجاندار) اطلاق می شود. در اصطلاح طبی به این اشیاء "موالید ثلاثه" می گویند. این طبقبندی از سه جهت اهمیت دارد: تعیین خواص و اجزاء، رتبهبندی بر اساس تکامل، و شناخت فواید نزدیک به مزاج انسان.

موالید ثلاثه عبارتند از: ۱. معدنیات ۲. نباتات ۳. حیوانات

از نظر فواید، ما همه این ها را "ادویه" می نامیم. علم ادویه علمی است که افعال، کیفیات و اخلاط موثره را تصدیق کرده و اعمال ماشینی اعضا و اثرات شیمیایی خون را تشریح می کند. حکما موالید ثلاثه را از نظر اثرات به ۶ دسته تقسیم کرده اند:

۱. غذای مطلق: ماده ای که وارد بدن شده، تغییر می یابد و جزو بدن می شود بدون اینکه تغییر منفی در بدن ایجاد کند (مانند گوشت و شیر).

۲. غذای دوایی: ماده ای که بدن را متاثر کرده و بخش زیادی از آن جزو بدن می شود (مانند میوه ها).

۳. دوای غذایی: ماده ای که بدن را متاثر کرده اما بخش کمی از آن جزو بدن شده و بیشترش دفع می شود (مانند مغزیات و روغن زرد).

۴. دوای مطلق: ماده ای که در بدن تغییر ایجاد می کند اما اصلاً جزو بدن نمی شود و خارج می گردد.

۵. دوای زهرآگین: ماده ای که کمتر از بدن تاثیر می پذیرد و بیشتر به بدن آسیب و تغییر وارد می کند.

۶. زهر مطلق: ماده ای که خود تغییر نمی کند اما در بدن فساد و تغییرات مخرب ایجاد می کند (مانند سم مار).

ایرات خوردبی ها و آشامیدبی ها

اشیاء بر اساس نوع اثرگذاری به دسته های زیر تقسیم می شوند: ۱. غذا: اگر اثر فقط از طریق ماده باشد. ۲. دوا: اگر اثر فقط از طریق کیفیت (گرمی/سردی) باشد. ۳. غذای دوایی: اگر ماده و کیفیت هر دو اثر کنند اما ماده بیشتر باشد. ۴. دوای غذایی: اگر ماده و کیفیت هر دو اثر کنند اما کیفیت بیشتر باشد. ۵. ذوالخاصه: اگر اثر فقط از طریق صورت نوعیه (خاصیت ذاتی) باشد که شامل تریاق (موافق) و زهر (مخالف) است.

حقیقت غذا:

غذا مادہ ای است کہ خون می شود و جزو اعضای بدن می گردد، برخلاف دوا کہ جسمش دفع شدہ و فقط کیفیتش باقی می ماند. تقسیم بندی غذاها:

لطیف: خون رقیق تولید می کند (مانند آب انار).

کثیف: خون غلیظ تولید می کند (مانند گوشت گاو).

صالح الکیموس: خلط باکیفیت تولید می کند (مانند گوشت گوسفند).

فاسد الکیموس: خلط نامناسب تولید می کند (مانند ماهی شور).

کثیر الغذا: بیشتر آن تبدیل بہ خون می شود (مانند زردہ تخم مرغ نیم بند).

قلیل الغذا: بخش کمی از آن خون می شود (مانند اسفناج).

تعریف دوا

تحریر جامع و فوق العادہ بانی و مجدد طب پاکستانی قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، حکیم صابر ملتانی رحمہ اللہ را در مورد دوا و اصول علاج ملاحظہ فرمایید:

دوا واژہ ای است کہ بر هر جاندار و غیرجانداری در موجودات عالم اطلاق می شود. در اصطلاح طبی، بہ این اشیاء در دنیا یا مخلوقات عالم، «موالید ثلاثہ» (سہ گانہ) می گویند. این دستہ بندی اشیاء، درک آن ها را ازچندین جهت آسان می کند: اول: صورت های تعیین خواص، اثرات و اجزاء آن ها پیش رو قرار می گیرد. دوم: طبق نظریہ تکامل، درجہ بندی آن ها انجام می شود. سوم: آگاهی از افعال و فواید

نزدیک به اعتدال حقیقی یا مزاج انسانی حاصل می شود. این موالید ثلاثه به این صورت در سه شکل تقسیم می شوند: ۱. معدنیات ۲. نباتات ۳. حیوانات

البته از لحاظ فواید، ما همه را ادویه می نامیم. در واقع منظور از علم ادویه، همان علمی است که از طریق آن، پزشکان و حکما افعال، کیفیات و اخلاط موثره ادویه را تصدیق کرده اند؛ یعنی علمی که در آن اعمال ماشینی اعضای انسان و اثرات شیمیایی خون تشریح و توضیح داده شده است. حکیمان یونان و اسلام این افتخار را دارند که عمر خود را در تحقیق و دقت در علم الادویه سپری کرده اند. آن ها هزاران کتاب نوشتند که امروز نیز موجود و گواه هستند.

تقسیم بندی موالید ثلاثه از نظر علاج حکما و پزشکان، موالید ثلاثه را تحت افعال، اثرات و خواص به سه صورت تقسیم کرده اند: ۱. غذا ۲. دوا ۳. زهر

از آنجا که علاوه بر غذای مطلق، دوای مطلق و زهر مطلق، حالت هایی نیز یافت می شوند که با یکدیگر مرکب هستند، لذا در کل شش صورت به وجود می آید: ۱. غذای مطلق ۲. غذای دوایی ۳. دوای غذایی ۴. دوای مطلق ۵. دوای زهرآگین ۶. زهر مطلق

که تشریح مختصر آن ها در زیر آمده است:

۱. غذای مطلق: غذای مطلق آن چیزی است که وقتی وارد بدن می شود، از بدن تاثیر پذیرفته و تغییر می یابد، اما تغییری در بدن ایجاد نمی کند، بلکه خود جزو بدن شده و مشابه بدن می گردد؛ مانند نان، گوشت و شیر.

۲. غذای دوایی: منظور از غذای دوایی آن چیزی است که از بدن تاثیرپذیرفته و تغییر یابد و پس از آن، خودِبدن را متاثر و متغیر کند و بخش زیادی از آن جزو بدن شود یا بخش اندکی از آن بدون اینکه جزو بدن شود، از جسم خارج گردد؛ مانند میوه‌ها و غیره.

۳. دوای غذایی: منظور از دوای غذایی آن چیزی است که از بدن تاثیرپذیرفته و تغییر یابد و پس از آن بدن را متاثر و متغیر کند و بخشی از آن جزو بدن شده و بخش زیادی از آن بدون اینکه جزو بدن شود، از جسم خارج گردد؛ مانند میوه‌های خشک، روغن زرد (کره) و غیره.

۴. دوای مطلق: منظور از دوای مطلق آن چیزی است که از بدن متاثر شده و در بدن تغییر ایجاد کند و در نهایت بدون اینکه جزو بدن شود، از بدن خارج گردد.

۵. دوای زهرآگین: منظور از دوای زهرآگین آن چیزی است که کمتر از بدن متاثر شود و بدن را بیشتر متغیر کند و آسیب برساند.

۶. زهر مطلق: منظور از زهر مطلق آن چیزی است که خود از بدن تاثیر نپذیرد و تغییر نکند، اما با ایجاد اثر و تغییر در بدن، باعث فساد گردد؛ مانند سنکھیا (آرسنیک)، مار و غیره.

صورت‌های ایرگذاری مأکول و مشروب

صورت‌های اثرگذاری اشیاء خوردنی و آشامیدنی به شرح زیر است: اگر چیزی فقط از طریق ماده اثرگذار باشد، آن را غذا می‌نامند. اگر فقط از طریق کیفیت اثر کند، دوا است. اگر اثر آن هم از لحاظ ماده و هم از لحاظ کیفیت باشد، چنانچه ماده بیشتر باشد، آن را غذای دوایی و اگر کیفیت بیشتر باشد، آن

را دوای غذایی می گویند. و اگر چیزی فقط از طریق صورت نوعیه خود اثر کند، آن را ذوالخاصہ می نامند کہ دارای دو صورت است: اول ذوالخاصہ موافق (تریاق) و دوم ذوالخاصہ مخالف (زہر) مانند سموم. اگر از طریق مادہ و صورت نوعیہ اثر کند، غذای ذوالخاصہ و اگر از طریق کیفیت و صورت نوعیہ اثر کند، آن را دوای ذوالخاصہ می گویند.

حقیقت اثر غذا، دوا و ذوالخاصہ اشیاء دنیا بہ صورت غذا، دوا و ذوالخاصہ تقسیم شدہ اند تا افعال و اثرات آن ها بہ گونہ ای توضیح داده شود کہ در ہنگام امراض و علائم، بتوان مطابق و موافق با مزاج و ضرورت از آن ها استفاده کرد؛ این همان فارماکوپیا است. بہ همین دلیل ما این حقیقت را با تحقیق پیش روی شما قرار می دہیم. فقط بہ یاد داشتہ باشید کہ کمال این فن، استفاده از اشیاء مطابق با ضرورت و موافق با مزاج است.

حقیقت غذا جمع غذا، اغذیہ است. ہر شخصی روزانہ غذا می خورد و آن را بہ خوبی درک می کند؛ در اصطلاح طبی تعریف آن چنین است: غذا چیزی است کہ در بدن بہ دلیل مادہ خود اثر می کند، یعنی اثر آن مانند دوا نیست کہ بدن را گرم یا سرد کند، بلکہ مادہ و جسم آن در بدن انسان تبدیل بہ خون شده و صرف ساختن اعضا می گردد. برعکس این، در دوا جسم آن در بدن انسان صرف نمی شود، بلکہ فقط کیفیت آن یعنی گرمی و سردی در بدن ایجاد می شود و پس از آن، جسمِ دوا از طریق ادرار، مدفوع، تنفس و تعریق از بدن خارج می گردد. تقسیم بندی اغذیہ در زیر آمده است تا افعال و اثرات آن بہ آسانی در ذهن بماند. اغذیہ دارای دو قسم زیر است: ۱. اغذیہ لطیف ۲. اغذیہ کثیف

لطیف اغذیہ: غذاھای سبکی کہ از آن ھا خون رقیق ایجاد شود، مانند آب انار. کثیف اغذیہ: غذاھای سنگینی کہ از آن ھا خون غلیظ و سفت ایجاد شود، مانند گوشت گاو و بادمجان و غیرہ.

سپس ھریک دارای دو صورت است: اول صالح الکیموس، دوم فاسد الکیموس. و باز ھریک دارای دو صورت است: اول کثیر الغذا، دوم قلیل الغذا. کیموس در زبان یونانی بہ معنای خلط است.

صالح الکیموس: غذاھایی کہ از آن ھا بہترین خلط برای جسم تولید شود، مانند گوشت گوسفند، تخم مرغ آب پز و غیرہ. فاسد الکیموس: غذاھایی کہ از آن ھا خلطی تولید شود کہ برای بدن چندان مفید نباشد، مانند ماھی خشک نمک سود، ترب و غیرہ. کثیر الغذا: غذاھایی کہ بخش عمدہ آن ھا تبدیل بہ خون شود، مانند زردہ تخم مرغ نیم بند، عصارہ گوشت و غیرہ. قلیل الغذاء: غذاھایی کہ بخش اندکی از آن ھا بتواند تبدیل بہ خون شود، مانند اسفناج و غیرہ.

ادویہ کی حقیقت

ادویہ چنین تعریف شدہ است کہ با استفادہ از آنہا کیفیات یعنی گرمی، سردی، تری و خشکی ایجاد شود؛ مانند فلفل سیاہ و غیرہ. اگرچہ ھمراہ با غذا خوردہ می شود، اما در واقع یک دوا است. تقسیم بندی ادویہ تحت تأثیر افعال و اثرات بہ شرح زیر است.

ادویہ دو نوع دارد: ادویہ لطیف و کثیف. ادویہ لطیف: ادویہ ای کہ اجزای آن پس از ورود بہ بدن، خیلی زود جدا شدہ و فوراً جذب بدن گردند. ادویہ کثیف: ادویہ ای کہ اجزای آن پس از ورود بہ بدن، بہ

زودی جدا نشوند و فوراً جذب بدن نگردند. سپس در کنار آن، درجات ادویه تعیین شده است تا با ضرورت و مزاج، مطابقت و موافقت کامل ایجاد شود.

درجات ادویه: ادویه ای که استفاده می شود، کیفیات یکسانی در بدن انسان ایجاد نمی کند. برخی از آنها گرم تر، سردتر، ترتر یا خشک تر و برخی کمتر هستند که تفصیل آن در زیر می آید:

دوای معتدل: دوایی که با رسیدن به بدن، هیچ کیفیت اضافه ای ایجاد نکند؛ یعنی کیفیت آن از مزاج بدن انسان فراتر نرود. دوای درجه اول: دوایی که اثر گرمی یا سردی آن در بدن به قدری کم باشد که احساس نشود. دوای درجه دوم: دوایی که اثر گرمی یا سردی آن در بدن احساس شود، اما نتواند ضرری برساند. دوای درجه سوم: دوایی که اثر گرمی یا سردی آن در بدن تا حدی باشد که مضر باشد، اما مهلک نباشد. دوای درجه چهارم: دوایی که اثر گرمی یا سردی آن در بدن به حدی باشد که مهلک (کشنده) ثابت شود.

ذوالخاصه اثرات: درک این حالت از اشیاء بسیار مهم است، زیرا ادویه با مزاج های مختلف و هم مزاج را تنها از همین یک صورت می توان شناخت. باید دانست که اثر ذوالخاصه نه به دلیل ماده و جسم است و نه به دلیل کیفیات، بلکه این اثر مخصوص به حقیقت آن است؛ این را صورت نوعیه دوا می گویند. هر دوا صورت نوعیه جداگانه ای دارد. همان طور که اثری که از نیش مار و عقرب در بدن ایجاد

می شود و انسان هلاک می گردد، این اثر نه به دلیل کیفیت (گرمی، سردی، تری، خشکی) می تواند باشد و نه از ماده و جسم؛ زیرا اگر اثر این دو جانور سمی را به دلیل گرمی یا سردی بدانیم، پس باید به دلیل آتش و آب نیز همین اثر ایجاد شود، چرا که هیچ چیز گرم تر از آتش و هیچ چیز سردتر از آب نیست، بلکه نسبت به این جانوران سمی، اثر آتش و آب باید بیشتر باشد زیرا گرمی و سردی در این دو بیشتر است. بنابراین اثر جانوران را نه می توان اثر دوا نامید و نه افعال غذا، زیرا غذا به هیچ صورتی نمی تواند زهر باشد. به همین دلیل باید پذیرفت که علاوه بر کیفیت و ماده، چیز سومی نیز هست که اثر می کند؛ این همان صورت نوعیه است که ماهیت هر چیز از آن ساخته می شود و به دلیل آن ما مار را مار و عقرب را عقرب می نامیم و می شناسیم. به این نوع چیزها که اثرشان از کیفیت و ماده نیست، بلکه به دلیل ماهیت خاص و صورت نوعیه آنهاست، ذوالخاصه می گویند.

این تعریف ها برای غذای مطلق، دوای مطلق و ذوالخاصه مطلق است، اما در برخی چیزها هم دوائیت و هم غذائیت وجود دارد؛ یعنی اثر آنها هم از کیفیت و هم از ماده است. مثلاً در بدن گرمی و سردی ایجاد می کنند و به عنوان غذای بدن در پرورش بدنی صرف می شوند، مانند مغز بادام که از آن هم گرمی ایجاد می شود و هم خون ساخته می شود. در برخی چیزها دوائیت، غذائیت و خاصیت هر سه وجود دارد؛ یعنی هر سه نوع اثر از آنها ظاهر می شود، مانند شراب که از آن هم گرمی ایجاد می شود، هم خون ساخته می شود و از خاصیت آن تفریح و شادی نیز ایجاد می گردد. به همین ترتیب در برخی چیزها دوائیت و خاصیت، و در برخی دیگر غذائیت و خاصیت وجود دارد؛ در آن صورت نام آنها دوای ذوالخاصه و

غذای ذوالخاصہ خواھد بود. ھمچنین اگر ھر سہ چیز با ھم یافت شوند، نام آن غذای دوایی ذوالخاصہ خواھد بود؛ البتہ ھر کدام کہ مقدارش بیشتر باشد، نام آن مقدم نوشتہ خواھد شد.

تفاوت بین غذا، دارو و اعمال ذوالحاصہ

فعل و اثر غذا در واقع فاعلی و موثر نیست، بلکہ مفعولی و متاثر است؛ یعنی اثر ماشینی ندارد بلکہ اثر شیمیایی دارد، زیرا از آن در بدن تغذیہ، تنقیہ، افزایش و بدل ما یتحلل (جایگزینی مواد مصرف شدہ) صورت می گیرد. این را باید ھمان اثر غذا نامید. بر فرق میان اثرات غذا و دوا اعتراض می شود کہ غذا خالی از کیفیت است و فقط با مادہ خود اثر می کند، در حالی کہ از گوشت و نان و غیرہ خون تولید می شود و این حقیقت است کہ مزاج آن گرم و تر است؛ بہ ھمین ترتیب دیگر اقسام اغذیہ نیز مزاج خود را دارند.

حقیقت این است کہ غذا وقتی بہ خون تبدیل می شود، صورت نوعیہ آن باقی نمی‌ماند، اما از دوا کیفیتی ایجاد می شود کہ در آن صورت نوعیہ دوا باقی می‌ماند و از آن، کیفیتش پدید می آید. برای درک تفاوت میان اثرات کیفیتی دوا و اثرات مادی غذا، با در نظر گرفتن اثرات «دوای معتدل» می توان بہ طور کامل تفاوت اثرات کیفیت و مادہ را درک کرد؛ چرا کہ دوای معتدل وقتی جزو بدن شدہ و از حرارت غریزی بدن متاثر می شود و با قوہ ھاضمہ، اجزای آن جزو بدن می گردند، در بدن انسان کیفیتی ایجاد می شود کہ بہ ھیچ وجہ از مزاج انسانی خارج نیست. بہ ھمین دلیل ھیچ اثری در بدن ایجاد نمی شود کہ خارج از اعتدال معلوم شود، لذا آن را دوای معتدل می نامند.

معنای دوای معتدل این نیست که کیفیات آن در مزاجش برابر و مساوی باشند. چنین تصوری در علم طب و حکمت یا هیچ ساینسی در دنیا وجود ندارد. هر دوای معتدل کیفیاتی در درون خود دارد که حتماً در آن‌ها کمی و بیشی وجود دارد، اما به مزاج انسانی نزدیک است و از آن فراتر نمی‌رود. همین اثر در غذا و اثرات ماده نیز یافت می‌شود؛ یعنی در آن‌ها نیز کیفیات موجود است اما اثرات آن‌ها مانند دوا از مزاج انسانی خارج نیست. ثابت شد که در هر غذا و ماده‌ای کیفیات موجود است، به همین دلیل مزاج آن‌ها نوشته می‌شود و به انسان‌ها نیز در وقت ضرورت مطابق با مزاجشان ادویه خورانده می‌شود. هرگز چنین نیست که در هر مرضی هر نوع ادویه‌ای استفاده شود و آسیب رسان نباشد.

ما هر چقدر هم به انسان غذا بخورانیم، کیفیات آن نسبت به مزاج انسانی بسیار اندک تغییر می‌پذیرد؛ و همین فرق غذا و دوا است. اما اگر ما غذایی را به طور مستمر استفاده کنیم، تغییر مزاج نمایانی در انسان ایجاد می‌شود که بزرگترین علت آن این است که اولاً، غذای خالص و مطلق مانند گوشت، نان و شیر و غیره بسیار کم یافت می‌شود. اکثر اغذیه در درون خود اثرات دوایی دارند و وقتی اغذیه خالص و مطلق تجربه می‌شوند، اثرات دوایی آن‌ها نمایان یافت می‌شود. مثلاً شیر یک غذای لطیف است اما در آن روغن، پنیر، شیرینی و آب شامل است که اثرات ذاتی دارند، اما چون همگی مرکب القویٰ هستند، اثراتشان نمایان نمی‌شود؛ به هر حال اثر حتماً دارند. لذا هر غذا مانند هر دوا، یک صورت نوعیه دارد و برای خود اثری جداگانه دارد که همان ذوالخاصه آن است. بنابراین در علاج، در کنار ادویه باید مزاج اغذیه را نیز مد نظر قرار داد، اگرچه اثر آن‌ها نمی‌تواند بر ادویه برتری حاصل کند.

ایرات اغذیہ، ادویہ و ذوالخاصہ

همان طور که هر چقدر هم از ادویه و اغذیه معتدل زیاد استفاده شود، آن‌ها از اثرات، حدود و افعال خود فراتر نمی‌روند، به همین ترتیب ادویه درجات چهارگانه نیز نمی‌توانند با فراتر رفتن از درجات خود، به ادویه سمی تبدیل شوند. به عنوان مثال، ادویه درجه چهارم قطعاً «دوای سمی» نامیده می‌شوند اما «سم مطلق» به شمار نمی‌روند و تفاوت آن‌ها از افعال و اثراتشان آشکار است. یعنی عمل و اثر دوای سمی همیشه از کیفیات صادر می‌شود، اما عمل و اثر سم مطلق از صورت نوعیه (بالخاصه) آن است. این بدان معنا نیست که در سم مطلق کیفیات یافت نمی‌شود، بلکه اثر صورت نوعیه آن‌ها چنان شدید است که بدون ابراز اثرات کیفیات، اعمال و اثرات سمی خود را انجام می‌دهند. مثلاً جمال گوته (حب الملوک) دوای درجه چهارم است و به آن دوای سمی می‌گویند اما سم مطلق نیست، زیرا اثر جمال گوته تا زمانی که در جسم با کیفیت خود شدت ایجاد نکند، ظاهر نمی‌شود. اما در مقابل، سنکھیا (آرسنیک) سم مطلق است؛ وقتی در مقدار سمی استفاده شود فوراً مرگ واقع می‌شود، اما تا جایی که به کیفیت آن مربوط است، صورت آن در مقایسه با جمال گوته هیچ است. بلکه تجربه نشان داده است که سم آرسنیک حتماً سوزش شدیدی در بدن ایجاد می‌کند، اما تا جایی که به حرارت مربوط است، حرارت بدن از قبل هم کمتر می‌شود. حقیقت این است که اگر آرسنیک در مقدار دارویی استفاده شود، جسم سرد شده و تب قطع می‌شود؛ هر کسی می‌تواند این را تجربه کند. همین حالات در کافور و افیون نیز دیده می‌شود.

نتیجه ایرات اشیاء:

از این تحقیقات به این نتیجه می رسیم که اغذیه به دلیل ماده خود، با تاثیرپذیرفتن و تغییریافتن از جسم، وقتی به طور شیمیایی با خون مخلوط می شوند، اثرات و افعالشان از خون ظاهر می شود. و ادویه به دلیل کیفیات مخصوص خود، اگرچه حتماً از جسم متاثر می شوند، اما بدون اینکه تغییریابند، به طور ماشینی بر اعضای انسان اثرگذاشته و در افعال و اعمال آن ها تندی ایجاد می کنند که از آن اثرات غیر معمولی به طور ماشینی در جسم و به طور شیمیایی در خون پدیدار می شود؛ و تا زمانی که ادویه از جسم خارج نشوند، اثرشان ادامه می یابد. سمیات (زهرها) با صورت نوعیه خود به طور بالخاصه اصلاً از جسم متاثر نمی شوند، بلکه در آن اعضا چنان تغییر غیر معمولی ایجاد می کنند که مرگ واقع می شود؛ به همین دلیل است که برخی زهرها آنی باعث مرگ می شوند.

اقسام ایرات اشیاء:

به این ترتیب ما باید سه قسم اثر برای اشیاء قائل شویم: اول اشیائی که اثرآن ها پس از شامل شدن در خون خواهدبود، مانند اغذیه و غیره. دوم اشیائی که اثرآن ها ابتدا بر اعضای جسم است و پس از آن اثرشان شامل خون می شود، مانند ادویه و غیره. سوم اشیائی که اثرآن ها فقط محدود به اعضا می ماند و سپس فوراً مرگ واقع می شود، مانند زهرها و غیره. این مسئله جداگانه ای است که ما از زهرها پس از تجربیات، در مقدارهای غیر سمی استفاده کرده و فایده ببریم؛ البته ماهیت آن ها همچنان سمیات خواهد بود.

اثرات بالفعل و بالقوی:

این سه صورت در واقع می تواند به دو حالت تقسیم شود: ۱. اثرات عضوی: که ما به آن ها اثرات ماشینی می گوییم و حکما آن ها را «اثرات بالفعل» نوشته اند؛ یعنی به محض تماس با اعضا، اثرات دوا شروع می شود. ۲. اثرات خلطی: که ما به آن ها اثرات شیمیایی نیز می گوییم و حکما آن ها را «اثرات بالقوی» نوشته اند؛ یعنی با شریک شدن اشیاء در خون، اثرات خود را ظاهر می کنند. این ها را می توان تاثیر اولی (بالفعل) و تاثیر ثانوی (بالقوی) نیز نامید. همین حالات را می توان عمل و عکس العمل نیز نامید. قرآن حکیم برای این موضوع واژه «دین لّما» را استفاده کرده است که به معنای جزا و سزا، یعنی عمل و عکس العمل است.

اثرات ادویه بر اعضا:

از این حقایق ثابت شد هر چیزی که وارد جسم انسان می شود یا بر آن اثر می گذارد، کم و بیش حتماً بر اجزای جسم اثرگذار است. فرق فقط این است که اثرات اغذیه به دلیل پذیرش بدن، اکثر اوقات غیر محسوس است؛ زیرا اغذیه غیرعادی و غیرقابل تحمل حتماً اثر عضوی محسوس دارند. به همین ترتیب ادویه تا زمان هضم شدن، تقریباً و اکثراً غیر محسوس می مانند؛ با تغییر، استحاله، هضم و جزو بدن شدن، اثرات آن ها ظاهر می شود. اما اشیاء تند و شدید، ادویه و زهر، اثر خود را به محض استفاده بر اعضای جسم ظاهر می کنند. هر جا اثری باشد، طبیعت جسم انسان آن را در مقابله با اثرات غیر معمولی ظاهر می کند، یعنی با استفاده از آن ها در آنجا افراط و تفریط یا ضعف و تحلیل واقع می شود. این تندی و سوزش، تسکین و تخدیر، تب، ورم، ضعف و تحلیل یا دیگر اقسام اثرات است. احساس طبیعتِ جسم، همان

افعال و اثرات ادویہ یا مقابلہ با اعمال و اثرات ادویہ است. کمال استفادہ از ادویہ این است کہ دوا برای ہر عضوی کہ استفادہ می شود، بر ہمان عضو اثر گذاشتہ و افعال و اعمال خود را ظاہر کند. کمالِ معالج، شناخت ہمین افعال، خواص و اثرات ادویہ است. راز مقدار خوراک ادویہ و اسرار و رموز شفا نیز در ہمین نہفتہ است.

بحوث ادویہ و اغذیہ:

از آنجا کہ افعال اعضای جسم تحت کیفیات، مزاج و اخلاط قائم ہستند، لذا وقتی کیفیات، مزاج و اخلاط اعضای جسم بر اعتدال خود باقی نمانند (چہ اثر درونی باشد چہ بیرونی)، در آن وقت افعال آن ہا تباہ می شود. ہمین حالت «مرض» نام دارد. ادویہ و اغذیہ ای کہ کیفیات، مزاج و اخلاطِ اجزای غیر معتدل جسم را درست کردہ و افعال آن ہا را بر اعتدال قائم کنند، مرض را رفع خواہند کرد. ہمین عمل «فن علاج» نام دارد.

حقیقت مجربات و راز استفاده صحیح از آن‌ها

بعد از تعریف مرض و علاج، درک مجربات دشوار نیست؛ یعنی هر داروی مفرد یا مرکبی که حالت غیر طبیعی جسم انسان را دور کند و بعد از تجربه‌ها و مشاهدات مکرر، نتیجه آن صد در صد درست باشد، همان داروی مجرب است. البته برای معالج این امر لازم است که بتواند میان داروی مجرب با مرض، علائم و مزاج جسم انسان، مطابقت و موافقت قائم کند. کسی که قابلیت انجام این کار را دارد، همان معالج است. این نکته را به ذهن بسپارید که به جز معالج، هیچ کس نمی‌تواند برای بیماری‌ها مجربات تجویز کند؛ زیرا برای معالج لازم است که از حقیقت و تشریح جسم انسان، افعال و رموز، امراض و مزاج، و علائم و اسباب کاملاً آگاه باشد. برای یک شخص ناواقف به علم و فن، دشوار است که با انجام وظایف معالج، نسخه مجربی را برای بیماری‌ها به کار برد. به همین دلیل است که افراد دارای دانش اندک، دارو فروشان، داروسازان یا کسانی که از روی سوءتفاهم خود را معالج می‌پندارند، نمی توانند حتی از مجرباتِ استادان فن و امامان طب مستفید شوند. همیشه این شکایت شنیده می شود که «فلان نسخه را هم استفاده کردیم اما مفید نبود» و «فلان اکسیر و تریاق بی معنی هستند». حقیقت این است که این افراد نه معنای تریاق را می‌دانند و نه از علم اکسیر آگاهند. به همین دلیل است که بیماری «حرصِ مجربات» (جستجوی مداوم نسخه‌های آزموده) افزایش یافته است. این‌ها همان افرادی هستند که با رها کردن روش علاج خود، گاهی از مجربات آلوپاتی استفاده می کنند و گاهی به هومیوپاتی پناه می‌برند؛

اما حقیقت این است که چنین غیر معالجانی (چرا که معالج نامیدن آن‌ها غلط است) همیشه ناکام مانده‌اند.

راز استفاده صحیح از مجربات:

این یک حقیقت است که مجربات تنها در صورتی یقیناً و بدون خطا مفید واقع می شوند که در جایگاه صحیح استفاده شوند. همان طور که نوشتیم، تنها معالج می تواند مجربات را به روش صحیح به کار برد؛ زیرا او به علم طب و فن علاج واقف است و افعال، اثرات و خواص مجربات در کنار مرض، مزاج، علائم و اسباب، در تحت شعور او حاضر است. لذا با توجه به شرایط، حدس و سرعت ذهن معالج فوراً دارو، غذا و تدبیر مجربِ موافق را تجویز می کند که نتیجه آن شفای یقینی و بدون خطا است. قبل از تجویز هر نسخه ای از مجربات، در نظر گرفتن موارد ذیل ضروری است، یعنی باید با مجربات مطابقت داشته باشند: ۱. ماهیت مرض ۲. مزاج مرض ۳. علائم ۴. اسباب ۵. کیفیت (اخلاط، یعنی صورت شیمیایی خون) ۶. سن مریض (عادات) ۷. منطقه و فصل ۸. زندگی غذایی مریض ۹. اثرات روانشناختی ۱۰. عادت داشتن به دارو یا ماده ای مخدر.

از استعمال زهرها دور بمانید:

با در نظر گرفتن این ده حکم، داروی مجربی تجویز کنید که بر همه این‌ها حاوی باشد. ابتدا تلاش کنید که با استفاده یا ترک یک غذا، تمام این صورت‌ها در آن کامل شود، یا با تغییر در بعضی غذاها این مقصود حاصل گردد. اگر چنین نشد، از یک داروی مفرد مجرب فایده بگیرید. اگر این هم ممکن نبود، با داروی

مرکب مجرب علاج کنید. در این مورد نیز تلاش شود که تعداد داروها از دو، سه یا حداکثر پنج، شش عدد بیشتر نشود. و بیش از هر چیز این امر را مد نظر داشته باشید که از ادویہ سمی، مخدرات و کشتہ جات (پودر فلزات) دوری کنید. استفادہ از آن ها را فقط در وقت ضرورت بسیار شدید انجام دهید، زمانی کہ ہیچ دارو و غذای دیگری بر این حالات حاوی نباشد؛ زیرا در استفادہ از آن ها محدودیت های سختی وجود دارد. مثلاً سمیات را در صورت دارو، فقط ماہرِ فن می تواند تہیہ کند. ہمراہ با مخدرات، مقدار زیادی شیر لازم است و با کشتہ جات، استفادہ از روغن زرد (کرہ) و کرہ بسیار ضروری است؛ بلکہ استفادہ از آن ها با ہمین اشیاء الزامی قرار دادہ شدہ است. و مہم ترین نکتہ این است کہ دوز این داروهای شدید و سمی باید با فاصلہ های زمانی طولانی دادہ شود و بعد از مشاہدہ اثر ہر دوز، اجازہ استفادہ از دوز بعدی دادہ شود؛ زیرا استفادہ از آن ها پس از بروز علائم مضر، باعث آسیب می شود. مثلاً «بیش» (یک نوع زہر مہلک) عموماً برای قطع تب استفادہ می شود؛ با سہ، چہار یا گاہی با یک دوز، تب قطع می شود. لذا در وہلہ اول استفادہ از آن جایز نیست، زیرا صدها داروی دیگر می توانند بہ عنوان جایگزین آن استفادہ شوند. این امر را نیز بہ یاد داشتہ باشید کہ ہیچ دارویی وجود ندارد کہ فقط برای یک علامت واحد استفادہ شود؛ تا زمانی کہ یک داروی مفرد یا مرکب دہ حکم بالا را برآورده نکند، استفادہ از آن کاملاً غیر مجاز است.

آیورویدک میں مجربات کا استعمال

در آیورویدک، بنیاد بیماری ها بر «دوش»، «پرکرتی» (طبیعت) و افعال جسم بنا شدہ است. وات، پت و کف، این سہ دوش (اخلاط صالح) ہستند؛ تا زمانی کہ مطابق با پرکرتی (مزاج) تولید می شوند،

افعال جسم را به درستی پابرجا نگه می دارند و هنگامی که فاسد می شوند، بیماری ها در جسم پدید می آیند که دارای سه صورت است:

۱. پرکرتیِ این دوش ها خراب می شود.

۲. در مقدار دوش ها کم و زیاد واقع می شود.

۳. دوش ها از جایگاه خود جابه جا می شوند.

مثلاً جایگاه «پت» جگر است، اما در آنجا غلبه «کف» یا «وات» رخ دهد. به همین ترتیب جایگاه «کف» مغز است، اما در آنجا غلبه «وات» یا «پت» ایجاد شود؛ و جایگاه «وات» قلب است، اما در آنجا «کف» یا «پت» زیاد شود که نتیجه آن بیماری است. «پت» همان صفراست که گرم نامیده می شود؛ «وات» ریاح (باد) است که مزاج خشک دارد و «کف» که ترنامیده می شود. این ها در هیچ حالتی به صورت مفرد یافت نمی شوند و همیشه در حالت مرکب هستند؛ اگر یکی از آن ها کم شود، دیگری زیاد می شود و گاهی دو تا زیاد شده و سومی کم می شود. به همین ترتیب مزاج خود را پابرجا می کنند؛ مثلاً پت-وات (گرم خشک) و پت-کف (گرم تر) و غیره. در مقام علاج، پرکرتیِ وات، پت و کف درست می شود یا کم و زیادِ آن ها جبران می گردد و یا به جایگاه خود بازگردانده می شوند که با این کار، افعال جسم درست می شود. اما «ویدهای» امروزی از اعمال دوش ها به طور کامل آگاه نیستند؛ آن ها فقط نام بیماری ها را می شنوند (نام هایی که مطابق با خرابی افعال جسم گذاشته شده اند) و داروهای آماده مربوط به آن ها را می دهند و این فن را بدنام می کنند. باید دانست که آیورویدک یک روش درمانی باقاعده و اصولی است که به طور منظم تحت قوانین کار می کند. در این روش تمام امراض، علائم و اسباب تحت اختیار دوش ها

قرار داده شده اند و تنها با کمک آن ها می توان بیماری را فهمید و علاج کرد؛ مثلاً سردرد تا زمانی که «کفج» (ناشی از کف) و غیره نامیده نشود، یک بیماری نیست. گویا تباهیِ افعال جسم را تنها با دوش ها می توان درک کرد و کمال این فن در همین است.

کاربرد آزمایش ها در هومیوپاتی

در هومیوپیتھی بر اساس علائم علاج صورت می گیرد. تا جایی که به علائم آن مربوط است، این علائم به صورت باقاعده (Systematic)، علمی (Scientific) و تحت قوانین (Laws) به دست می آیند. یعنی با دادن مقادیر زیاد دارو به انسان تندرست، علائمی که پدید می آیند شناسایی شده و هنگامی که همان علائم در مریض یافت شود، آن داروها در مقدار اندک داده می شوند. در این علائم، حالت های کیفی و روانی، پیشینه یا حالات قبلی، اعمال حرکت و سکون، جایگاه و زمان ها، سن و عادات، شدت و ضعف و تمام موارد دیگر مد نظر قرار می گیرد. به این ترتیب تمام حالات مریض پیش رو می آید و در علاج، صورت های یقینی و بدون خطا پدید می آید. هر داروی مفردِ هومیوپیتھی تحت علائم، یک داروی مجرب است و کمال آن در همین است. کسانی که در معنای واقعی هومیوپت نیستند، علائم را نادیده گرفته و بر اساس نام بیماری ها شروع به علاج کرده اند؛ بلکه امروزه در کتاب های هومیوپیتھی نیز این صورت ها دیده می شود. مثلاً نام تب ها را مشخص کرده اند مانند تی بی (سل)، تیفوئید و مالاریا و غیره، و ذیل آن ها داروها را نوشته اند؛ این صورت ها برخلاف قانون هومیوپیتھی است. حرارتِ تب یک علامت است که با گرفتن باقی علائم می توان علاج را انجام داد. به همین ترتیب

برای زکام، سرفہ، آسم، ذات الریہ، پلورزی، یبوست، بواسیر، استسقاء، دیابت، جریان، احتلام، ضعف باہ، فالج و ضعف دل و دماغ و دیگر اعضای جسم، بیماری ها و علائم را پابرجا کردہ و زیر آن ها داروها را نوشتہ اند؛ تمام این ها کاملاً منافی با اصول ہومیوپیتھی است. بہ ھمین صورت در ہومیوپیتھی تمام علائم جسم انسان بہ سفلیس، سورا و سایکوز تقسیم شدہ است، اما ہومیوپت ها ھنگام اخذ علائم، اصلاً این ها را مد نظر قرار نمی دھند، بلکہ با گرفتن علائم درھم آمیختہ علاج می کنند کہ ھمیشہ در آن اشتباہ رخ می دھد. در اخذ علائم، علائم «اکشن» (Action) با «ری اکشن» (Reaction) مخلوط می شود کہ اشتباھی سخت است.

مریری در موشکی اعضای بدن

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، کمال و قوانین فطری در ترتیب، ترکیب، تجزیہ، امتزاج و مطابقت مجربات با امراض و مزاج بہ گونہ ای بہ کار رفتہ است کہ در ھیچ طب دیگری حتی یک دھم آن ھم یافت نمی شود. این مبالغہ نیست، بلکہ اوج منطق (Logic)، مشاھدہ و فلسفہ است؛ زیرا کوچک ترین تجربہ و مشاھدہ ای بدون منطق و فلسفہ قابل درک نیست. برای منطق (دلایل) و فلسفہ (جستجوی حقیقت) ذھنی لازم است کہ تحت عقل، غور و فکر کند. لازم نیست حتماً کسانی کہ متخصص منطق و فلسفہ ھستند عقل و فکرشان کار کند، بلکہ ھر انسان باھوشی غور و فکر کردہ و از عقل استفادہ می کند. اما اگر انسان باھوش با اصول منطق و فلسفہ آشنا باشد، می تواند از ذھن خود بہ درستی کار بکشد؛

دقیقاً مانند کسی که زبان مادری را بی تکلف صحبت می کند، اما اگر با صرف و نحو و ادبیات آشنا باشد، استفاده صحیح از زبان را درک کرده و تنها چنین شخصی را می توان در معنای واقعی "زبان‌دان" نامید.

همین کمال در تجربیات و مشاهدات نظریہ مفرد اعضاء به حد اتم وجود دارد که در هیچ طب دیگری نیست. بر اساس همین تجربیات، دلایل و حقیقت شناسی، قوانین و اصول آن تدوین شده که کاملاً با قانون فطرت و روش قدرت مطابقت دارد. واژه "مجربات" نیز با تجربیات پیوند دارد، لذا مجرباتِ نظریہ مفرد اعضاء تحت غور و فکر و عقل، با فطرت و قدرت موافق هستند و کمالی دارند که در دیگر طب‌ها یافت نمی شود.

تقسیم‌بندی مجربات در طب مفرد اعضاء:

مجربات در این مکتب به سه بخش تقسیم می شوند: ۱. مجربات غذایی ۲. مجربات مفرداتی ۳. مجربات مرکباتی.

علاج بالغذا (مجربات غذایی):

مجربات غذایی در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) کمالی است که در هیچ طب دیگری قطعاً وجود ندارد. این روشی است که نه حکومتی می تواند مانع آن شود و نه محدودیتی بر آن اعمال می گردد. مجربات غذایی سه صورت دارند:

۱. متوقف کردن استفادہ از غذا. ۲. تغییر نوعیت غذا. ۳. استفادہ از اجزای خاصِ غذا.

۱. متوقف کردن غذا:

اگر معالج یا حتی غیر معالج این حقایق را درک کند، درمان‌های او معجزہ خواهند بود. حقیقت غذا این است کہ هم دوستِ قوت است و هم دشمن آن. یعنی در حالت سلامت، غذای صحیح باعث ایجاد قوت می شود، اما در حالت مرض اگر بدون روش و بر اساس اصول غلط خورده شود، بزرگترین دشمن است. غذا برای جسم و زندگی لازم است (بدل ما یتحلل)، اما وقتی در جسم ماده متعفن و خمیر (تخمیر) وجود دارد، غذا به کمک آن می آید و باعث افزایش تعفن می شود کہ سموم بدن را زیاد کرده و فشار بر اعضا را افزایش می دهد. در این صورت، بستن غذا بسیار ضروری است تا زمانی کہ تعفن معده از بین برود. برای تحمل گرسنگی، می توان به مریض عسل، شربت عسل نیم گرم، شوربای سبزیجات یا گوشت، یا قهوه (چای بدون شیر) داد. با این کار بارِ روی اعضا کم شده و طبیعت مدبره بدن، فشار خون را درست کرده و مرض به سرعت رو به بهبودی می رود.

۲. تغییر نوعیت غذا:

در این صورت کیفیت، مقدار و روش استفادہ از غذا تغییر می کند. غذا باید کاملاً ضد (بالضد) امراض و علائم باشد تا اعضای سست را بیدار کرده و اصلاح اخلاط را در خون شروع کند.

۳. استفاده از اجزای خاص غذا:

در این حالت فقط اجزایی از غذا که در بدن کمبود دارند استفاده می شوند؛ مثلاً استفاده مستمر از ماءالجبین، شیر، کره، پنیر، ماست یا شوربای گوشت و سبزیجات بدون نان و برنج. این کار باعث ایجاد کیفیات خاص و بیداری اعضای سست می شود.

این غذاها شامل مواردی است که روزانه می خوریم (انواع شیر، گوشت، پرندگان، تخم مرغ، میوه‌ها، سبزیجات، غلات و شیرینی‌ها). ما با این روش سخت‌ترین امراض مانند سل (دق)، فالج، لقوه، دیابت و ضعف باه را با موفقیت درمان کرده‌ایم. در طب مفرد اعضاء، مهم‌ترین نکته در مسئله غذا این است که ابتدا بارِ غذا از روی اعضا برداشته شود، مواد تخمیر شده دفع گردد و از غذای غیرضروری که باعث تشدید مرض می شود پرهیز گردد. این کمال طب مفرد اعضاء است که آلوپاتی از آن خالی است.

۲۔ علاج بالمفردات

هنگامی که با علاج بالغذا طبیعت بدن تحت کنترل در نیاید و افعال اعضا اصلاح نشود، به ویژه زمانی که توازن مزاج و اخلاط برقرار نگردد، درمان با ادویه به جای غذا الزامی می شود. زیرا ایجاد کیفیات شدید و تندی در افعال اعضا و خون به میزانی که گاهی نیاز است، تنها با غذا دشوار است؛ اما اگر در کنار علاج بالدوا، اصول علاج بالغذا نیز مد نظر باشد، موفقیت بسیار سریع حاصل می شود.

در حقیقتِ علاج بالدوا، درمان با ادویه مفرده (تک دارویی) بسیار با فضیلت‌تر و بهتر است. مقصود از علاج بالمفرد این است که تلاش شود یک بیماری و تمام علائم آن تنها با یک دارو رفع گردد؛ یعنی

صورت بیماری و علائم آن، خواه شیمیایی باشند یا ماشینی و به ویژه مواد سمی بدن، تنها با استعمال یک دارو دور شوند.

ادویہ بسیاری وجود دارند که به تنهایی دارای اثرات شفا بخش، اکسیری و تریاقی هستند. برای یک بیماری، چندین داروی اکسیر و تریاق یافت می شود، اما تنها معالجی می تواند از آن ها بهره کامل ببرد که بر علم المفردات تسلط فوق العاده ای داشته باشد. نکته خاص این است که در ادویہ مفرده، در حالی که فواید یقینی است، از استعمال غلط آن ها آسیب خاصی متوجه بیمار نمی شود. لذا باید کوشش شود که علاج بالمفردات در اولویت و مقدم قرار گیرد.

تجزیہ مفردات در طب مفرد اعضا: طبق قانون قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی)، هر داروی مفرد از چهار رکن و کیفیت مرکب است. علاوه بر این، در هر دارو ارکان (طیف) یعنی ماده ای که از اجتماع یک رکن یا ترکیب با دیگر ارکان صورت ماده و جسم به خود می گیرد وجود دارد که بهتر است آن را «عناصر» (Element) بنامیم؛ با این کار به ساینس مدرن بسیار نزدیک می شویم. تفاوت ارکان و عناصر را در کتاب «مبادیات طب» نوشته ایم. هدف از بیان آن در اینجا این است که ارکان از عناصر جدا فرض شوند. همین عناصر یا طیف ارکان، اجزایی متفاوت از ارکان و کیفیات هستند که حکما و پزشکان این عناصر را از ادویہ جدا کرده اند.

کمال فن در نظریہ مفرد اعضا این است که این اجزای عنصری موجود در ادویہ را جدا کرده و در علاج به کار برده است؛ گویا صورت «مفرد در مفرد» ایجاد کرده و با استفاده از اجزای موثره و جوهر خاص بر

حسب ضرورت، کمالاتی در فن طب پدید آورده که در آلوپاتی اصلاً یافت نمی شود. حقیقت این است که آلوپاتی نمی تواند چنین کمالی ایجاد کند، زیرا با افعال و اثرات کیفیتی و مزاجی و عناصر کاملاً بیگانه است.

استفاده از جزیہ مفردات:

راز افعال موثرِ عناصر ادویہ مفردہ را کہ فاش کردیم، با دلایل ثابت شدہ است. این جوهرهای موثره در طب مفرد اعضا بہ روش های مختلفی بہ دست می آیند؛ مثلاً خیساندن در آب (خیسانده)، جوشاندن در آب (جوشانده)، استفاده از لعاب ها، صمغ ها، عرقیات، نمک ها، روح (اسانس)، عطریات، کانجی، سرکہ و اسیدها. همچنین جدا کردن شیرینی از اشیا و ساختن شربت، تہیہ شیره، تقطیر شراب، و تہیہ موم و لاک از برخی مواد.

تفاوت داروی مفرد و جوهر آن:

این یک اشتباه رایج است کہ تصور شود خلاصہ یا جوهر گرفتہ شدہ از دوا، تنہا مادہ موثرہ آن است؛ هرگز چنین نیست. بلکہ این صورت های مختلف، بیانگر عناصر مختلف آن دوا هستند و نباید آن ها را کلِ مادہ موثرہ پنداشت، زیرا در اکثر اثرات و افعال آن ها تفاوت نمایانی وجود دارد. مثلاً در جزئی از دوا اثر اسیدی غالب است و در جزئی دیگر اثر قلیایی؛ در یکی اثر کلسیم یا آهن بیشتر است و در دیگری گرما، سرما، خشکی یا رطوبت غلبہ دارد.

مثال شیر در زندگی روزمره ما موجود است؛ معالج گاهی از ماست استفاده می کند و گاهی آب ماست را مفید می داند؛ گاهی کره، گاهی روغن زرد و گاهی آبِ شیر (پنیر آب). پودر شیر نیز یک جزو جداگانہ است و

نباید آن را شیر خالص نامید، زیرا در فرآیند خشک کردن، بسیاری از نمک ها با بخار آب از بین می روند و ماده‌ای بسیار خشک باقی می ماند. شیر خشکی که از اروپا و آمریکا می آید شیر خالص نیست؛ چربی و نمک های هاضم آن کم شده و کلسیم آن به تناسب زیاد شده است که باعث بدگویی و خشکی در بدن می شود و برای کودکان بسیار مضر است. البته برای بیمارانی که کمبود کلسیم دارند قابل استفاده است.

در علاج بالمفردات، دارو را می توان به شکل سفوف (پودر)، محلول یا حبوب استفاده کرد، اما اجزای جدا شده باید در همان صورتی که هستند به کار روند، در غیر این صورت اثرشان تغییر می کند. در داروی مفرد، اجزای موثره چنان در کنار دیگر عناصر جذب شده اند که خطر آسیب ندارند زیرا مصلحِ آن ها همراهشان است، اما جوهرِ تنها، بسیار تند و تیز است و استعمال غلط آن خطرناک است. این بخش از علاج بالمفردات دارای کمالاتی است که یک دهم آن هم در آلوپاتی یافت نمی شود.

3۔ علاج بالمرکبات

تعریف علاج بالمرکبات به این شرح است: موالید ثلاثہ (سہ گانہ) یعنی جمادات، نباتات و حیوانات که به صورت قدرتی، طبیعی و فطری یافت می شوند و در آن ها با داروسازی تغییری ایجاد نشده است، در اصطلاح «ادویہ مفردہ» نامیده می شوند. هنگامی که این مفردات با همان شکل قدرتی، صورت طبیعی و حالت فطری با یکدیگر مخلوط شوند، به آن «مرکب» می گویند. این مرکب می تواند از دو داروی مفرد یا بیش از دو دارو تشکیل شده باشد. ما در بخش علاج بالمفردات روشن کردیم که هر داروی قدرتی، طبیعی و فطری را در اصطلاح «مفرد» می نامیم؛ در حالی که در واقع آن ها نیز از کیفیات، ارکان و عناصر مرکب

هستند، اما ما آن‌ها را اجزای شیمیایی و جوهرهای موثره مفردات می‌نامیم و از هر دو نوع (یعنی مفردات و اجزای آن‌ها) در درمان بیماری‌ها استفاده می کنیم.

تقسیم‌بندی مرکبات: مرکبات بر دو قسم هستند: اول: مرکبات ساده که به آن «آمیزه» (مخلوط) نیز می گویند. این زمانی است که دو یا چند دارو بدون هیچ گونه است استحاله (تغییر ماهیت) با هم مخلوط شوند که به آن (Mi x t u r e) نیز می گویند. شرط آمیزه این است که اجزای آن را بتوان به روشی از هم جدا کرد. دوم: مرکبات شیمیایی که به آن «امتزاج» (C o mp o u n d) نیز گفته می شود. این آمیزش دو یا چند دارو است که در آن از طریق استحاله چنان یکپارچه می شوند که دیگر نمی توان اجزای آن‌ها را از هم جدا کرد؛ یعنی مرکباتی که برای ترکیب آن‌ها از آتش، حرارت یا واکنش داروهای متضاد استفاده شده و با تاثیرپذیرفتن از یکدیگر، تغییر ماهیت داده و مرکب شده‌اند و دیگر قابل تجزیه نیستند.

مرکبات در طب مفرد اعضاء:

در قانون مفرد اعضاء (طب پاکستانی) دو قسم مرکب تهیه می شود: مرکبات ساده مانند سفوف (پودر)، حبوب (قرص)، خمیرها (چتنی) و لعوق (داروهای لیسیدنی)؛ و مرکبات شیمیایی مانند عرقیات، شربت‌ها، معجون‌ها و خمیره‌ها.

مجربات در طب مفرد اعضاء:

این حقیقت را به ذهن بسپارید که «مجربات» تنها به آن‌هایی گفته می شود که بارها مورد تجربه و مشاهده قرار گرفته و مطابق با دلیل و عقل باشند. برخی شیفتگان آلوپاتی که از کمالات طب مفرد اعضاء آگاهی

ندارند، مجربات آن را بی معنی و بیهوده می پندارند و می گویند این طب غیر علمی (Unscientific) است؛ اما حقیقت این است که در طب مفرد اعضاء چنان مجرباتی یافت می شود که امروزه نیز در هیچ طب دیگری پاسخی برای آن ها وجود ندارد.

کمالات فنی در مجربات طب مفرد اعضاء: طب مفرد اعضاء از یک سو امراض، علائم و افعال اعضا را بر اساس کیفیات خون، مزاج و اخلاط تقسیم بندی کرده است و از سوی دیگر، اثرات، افعال، خواص و فواید مفردات و مرکبات را نیز دقیقاً مطابق با همان ها تقسیم کرده است تا ایجاد مطابقت و موافقت میان آن ها آسان شود و حتی کسی با دانش اندک نیز بتواند از آن ها بهره مند شود. علاوه بر این، در طب مفرد اعضاء بر اساس تجربه های طولانی، مجربات و اصطلاحات مجرباتی خاصی ابداع شده است که مستقیماً با اعضای مخصوص در ارتباط هستند. هنگامی که نام این اصطلاحات برده می شود، فوراً امراض مربوط به آن اعضای خاص در ذهن تداعی می گردد. این اصطلاحات مجرباتی نیز جزو کمالات فنی طب مفرد اعضاء هستند. معالجانی که بر این موارد تسلط دارند، نه تنها در فن خود به کمال می رسند، بلکه مطب های بسیار موفقی خواهند داشت. تمام این ها گنجینه ارزشمند و کمال هنر در طب مفرد اعضاء است.

سه زهر انسانی

در انسان سه نوع زهر یافت می شود:

۱. زهر آتشکی (سیفلیسی)

۲. زهر سوداوی
۳. زهر سوزاکی (سوزاک).

پیدایش زهر انسانی:

پیدایش زهر سه سبب دارد: ۱. فساد اعضا: هنگامی که بیماری در جسم انسان پدید می آید، قوه مدافعه (ایمنی) و قوه مدبره بدن (نیروی حیاتی) برای رفع آن تلاش می کنند. وقتی این قوا رو به ضعف می نهند، زهرِ آن مرض در خون جمع می شود تا جایی که غلبه یافته و رفته رفته جسم را از بین می برد. ۲. سرایت (واگیر): صورت دوم این است که همین زهر بر جسم دیگری اثر گذاشته و در آن جسم دقیقاً همان اثرات و علائم زهرآگین را پدید آورد. ۳. وراثت: صورت سوم این است که زهرِ موجود در یک انسان به فرزندان او منتقل شود؛ اثرات و علائمی که در فرزند دیده می شود دقیقاً همان هایی است که در پدر وجود داشته است.

سه زهر انسانی:

در اینجا این نکته را یادداشت کنید که بیماری آتشک با «زهر آتشکی» متفاوت است؛ به همین ترتیب بواسیر با «زهر بواسیری» و سوزاک با «زهر سوزاکی» تفاوت دارد. به یاد داشته باشید که آتشک، بواسیر و سوزاک، علائم ابتدایی هستند که در کل جسم دیده می شوند. اما وقتی این علائم مستمر باقی بمانند و درمان نشوند، از تعفن و تخمیر چنان فسادی پدید می آید که آتشک به زهر آتشکی، بواسیر به زهر بواسیری و سوزاک

به زهر سوزاکی تبدیل می شود. وقتی این ها به زهر تبدیل شدند، اثراتشان بیشتر در اعضای تناسلی ظاهر می گردد.

۱. زهر آتشکی:

آتشک در واقع مواد بلغمی است که پس از فساد در آن، زهر آتشکی پدید می آید. موادی که در اعصاب تندی ایجاد کرده و از زیادتی آن و تخمیرِ برخاسته در آن، به زهر آتشکی تبدیل می شود.

علائم: تاول های سفید بر جسم، لکه های سفید، خونریزی مغزی، سرفه، نزله و زکام، دیابت و تکرر ادرار.

۲. زهر بواسیری (سوداوی):

بواسیر در واقع مواد سوداوی است که پس از فساد در آن، زهر بواسیری پدید می آید. موادی که در قلب و عضلات تندی ایجاد کرده و از زیادتی آن و تخمیرِ برخاسته در آن، به زهر بواسیری تبدیل می شود.

علائم: ایجاد خشکی در جسم، نزله پشت حلق (بند نزله)، آسم (دمہ)، کاهش وزن، خارش بدن، بواسیر و فلج اندام تحتانی (فالج اسفل).

۳. زهر سوزاکی:

سوزاک در واقع مواد صفراوی است که تعفن در آن باعث ایجاد زهر سوزاکی می شود و در جگر و غدد تندی ایجاد می کند. این تندی و تخمیرِ برخاسته در آن به زهر سوزاکی تبدیل می شود.

علائم: سنگ کیسہ صفرا، ورم و سوزش جگر، سنگ کلیہ، کاھش مقدار ادرار، فشار خون بالا و ورم پروستات.

نکتہ: اثر این سہ مرض در تمام وجود است، اما اعضای تناسلی بیشتر شکار اثرات آن ھا می شوند.

تحریک	تیزاب (اسید)	زہر (سم)
اعصابی عضلاتی	شورہ (نیتریک اسید)	آتشکی (سیفلیسی)
عضلاتی اعصابی	سرکہ (استیک اسید)	دقی (تبِ دق / سل استخوانی)
عضلاتی غدی	گندھک (سولفوریک اسید)	بواسیری (سوداوی)
غدی عضلاتی	گندھک + نمک	سلی (سل ریوی)
غدی اعصابی	تیزابِ نمک (ھیدروکلریک اسید)	سوزاکی
اعصابی غدی	کاربینک ایسڈ	خذامی (جذامی / لپروسی)

مفردات جدیدہ

جدید سائنسی تحقیقات پر مبنی جڑی بوٹیوں کے تعارف اور فوائد پر
بہترین کتاب، جس میں جڑی بوٹیوں کا مزاج، طب قدیم اور جدید
سائنسی ریسرچ کے مطابق ان کے فوائد و استعمال کو لکھا گیا ہے۔

تالیف:
حکیم سید عبدالوہاب شاہ شیرازی